

# قیام ایران

زین نظر شورای نویسندگان

## مذاکرات پاریس

است که به پاریس سفر کرده است... پس از گفتگوهای آقای معیری در پاریس، خوش بینی برخی از آگاهان تا آنجا پیش رفت که برای آزادی گروگانها نشان به روزشمار می بردند و حتی در پاریس نیز گمراهی شدند. در پیرویت را دیوفا لایستیها روز ۲۶ مه را روز آزادی دستگرم دو گروگان فرانسوی اعلام کرد و در روزنامه چاپ بیروت نیز مدعی شدند که از آزادی قریب الوقوع گروگانها - فرانسویان با خبرند زیرا: "فرانسویان با ربا پندگان گروگانها به مذاکره پرداخته اند و با پرداخت مبلغ کلانی مستقیماً با آنها معامله کرده اند..."

بقیه در صفحه ۳

آقای علیرضا معیری، معاون نخست وزیر جمهوری اسلامی، حاصل سفر به پاریس و مذاکراتش را با مقامات فرانسوی مثبت توصیف کرد.

معاون نخست وزیر ایران در فرانسوا رئیس جمهوری، نخست وزیر، رئیس مجلس و وزیر امور خارجه این کشور ملاقات کرد و در یک کنفرانس مطبوعاتی (۱۶ مه) به قدرت رسیدن ژاک شیراک را در عادی شدن روابط پاریس - تهران امید آفرین خواند.

مطبوعات فرانسوی نوشتند: "پاریس قالی قرمز زیر پای یک مقام دولتی ایران گسترده و پس از انقلاب اسلامی، این اولین هیأت عالی رتبه ایرانی است که به پاریس می آید."

امیرالایم برای اینکه چهره جمهوری اسلامی را بگفته سخنگوی وزارت امور خارجه خنده را کند بر اساس یک نقشه شیطان وارد عمل می شود. اول به سراغ خود هر ربا، متعلقه برادر رجا نشی می رود و او را وسوسه می کند که به شهرش بقبولاند بارانی او کهنه شده و دورا زنا، چنان شخصیت محترمی است که چنین جامه مندرسی بپوشد و اسلام را در نظر ربا پندگان صدوبینجا و چند ملت خفیف کند.

این قدیمی ترین نسخه توطئه گری است که امیرالایم لسنی آن را از شیطان رجم به ارث برده است. می دانیم اولین توطئه در عالم خلقت، وسوسه "خدا" بود به وسيله شیطان که او را واداشت زیر پای شورش بنشیند و مسزده بیچاره را به خوردن میوه ممنوعه تحریک کند و موجب تبعید ابدی آدموا و ولد او ز بهشت خدا شود.

وسوسه امیرالایم در خانم رجایی خراسانی کارگرمی افتد. خانم رجایی یک روز صبح در حالی که آستر جیب بارانی برادر رجایی را برگردانده و انگشتش را توی سوراخ ته جیب گسردش می داد به برادر رجایی گفت: "مرد ۱... آخر این هم شیارانی؟!" برادر رجایی تا مل می کند تا لقمه شنی نان و پنیر از گلویش پایین برود و بعد، یک جرعه چای بدرقه آن می کند و جواب می دهد: "زن ۱... حضرت امام فرموده اند ما باید همه چیزمان بسا سیرین فرق داشته باشد. اگر ما هم لباس تمیز و بارانی نونوار و کفش واکس زده و جوراب بدون وصله بپوشیم و کراوات بزنیم اهل عالم از کجیم بفهمند ما نماینده دولت مستضفا تیم ۱؟"

بقیه در صفحه ۱۲

ح. متکان

## توطئه امیرالایم

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی طی بیانییهایی اعلام داشت که بازداشتی نماینده های و رئیس هیأت نمایندگان رژیم فقهائی در سازمان ملل متحد بخاطر دزدی از فروشگاه "توطئه" امیرالایم بوده است. آقای رجایی خراسانی هم بنویسه خود در مقر سازمان ملل متحد مصاحبه مطبوعاتی ترتیب داد و همین را ادعا کرد. عجب تخم خراسانی این امیرالایم!

احمد میرفندرسی

## سوریه و تروریسم بین المللی

خود می گیرد و به سبب ترین آسان یعنی ابونضال کمک می کند. ظهار داشته بود: "ابونضال در سوریه نیست و به هیچ گونه عملیاتی در سوریه اشتغال نمی ورزد. در این جا دفتری وجود دارد که میان فلسطینی ها به فعالیت فرهنگی می بیند. در اردن و فلسطینی هایی که در سوریه هستند با تروریسم سرکار رند و سوریه نمی تواند اتفاقای آمریکا را مبنی بر تعطیل دفتر فرهنگی اجابت کند."

بقیه در صفحه ۲

## قابل توجه خوانندگان عزیز

بطوریکه ملاحظه فرموده اید ما از شماره ۱۵۲ قیام ایران یک فورم تقاضای اشتراک در نشریه چاپ کرده ایم. این فورم در این شماره و شماره های بعدی چاپ شده و خواهد شد.

در نتیجه نشریه قیام ایران تا شماره ۱۵۷ مورخ ۵ تیرماه ۱۳۴۵ برابر ۲۶ زوئن ۱۹۸۶ به آدرس های سابق کماکان ارسال خواهد شد. ولی از شماره ۱۵۸ مورخ ۱۲ تیرماه ۱۳۴۵ برابر ۳ زوئیه ۱۹۸۶ - تنها برای کسانی که فورم اشتراک کنونی را تکمیل کرده و فرستاده باشند نشریه ارسال خواهد گردید. مشترکین عزیز که از طریق بانک یا پست وجه اشتراک را حواله می فرمایند باید اگزاما "قبض رسید" بانکی یا پستی را ضمیمه نمایند.

هادی بهراد

## سرنوشت دو یار متعهد و انقلابی

اصرار سوریه بر حفظ قیومت و نقض نظر و فرماندهی خود از یکسو و خودسری و افسارناپذیری حزب اللهی ها از سوی دیگر، همیشه به ظهور یک سلسله بگومگو و تیراندازی و جاکششی میان سربازان سوری و عظمی حزب الله انجامیده و غالباً "با" دلالت "بزرگ ترها خاموش شده است، ولی این بار" ساکت" فیما بین "فراتر از عربده سوئی حزب اللهی و شوکه کشی سربازان حافظ اسد به مناسبت قشای ریشه دار در سطح همان "بزرگ ترها" متصل می شود. به مقیاسی که ظاهر "امکان" التیامی هم در میان نیست.

گفتن ندارد که اتفاقی "ولایت فقیه" و "بعث حاکم سوریه" از آغاز جزیک لیباف فرسوده نبود که ظاهراً هر دو رنگ "انقلابی" و "میرپالیستی" و "صهیونیستی" و "طبعاً" همه جا در نقش تروریسم بر روی می یوانند. و باطنش را مقاصد خاص هر یک از دو طرف که خواه تا خواهد زمانی مانند امروزیاید می شکست و فروری ریخت. به احتمال قوی رغبت سوری ها در استقبال از این پیوند عاریتی، جدا از قلمرو شعرا رها و چپ نمایی های رژیم اسلامی، آن زمان نقطه بست که خمینی را در غایت لجاجت، در مقابل رقیب سرخست و در عین حال نیرومند خود (صادق حسین) یافتند.

بقیه در صفحه ۳

اعتراف حافظ اسد (در مصاحبه با واشنگتن پست) به وجود "بعضی مشکلات" در روابط ارتش سوریه و حزب الله لبنان - درگیری های مسلحانه و تقریباً "دائمی" سربازان سوری و این گروه مزدور جمهوری اسلامی در بعلبک، برای آگاهی به عمیق روابط دمشق و تهران که مخصوصاً "از یکی دو ماه گذشته سخت رویه تیرگی نهاده است، بخودی خود معلومات کافی بدست نمی دهد، زیرا این گونه وقایع و "مشکلات" "از همان لحظه ای که پاید حزب الله (با کمک حافظ اسد) به لبنان کشیده شد، کم و بیش جریان داشته است."

## ضربه های شلاق و کابوس سنگسار

یک بانوی هم میهن با نام مستعار مهین جاویدان که برای دیدار خویشاوندانش از تهران به لندن رفته است، احساس و برداشت خود را از شرکت در کنفرانس "زن در ایران بعد از انقلاب" که به کوشش نهضت مقاومت ملی ایران، شاخه لندن در روز چهاردهم مه در این شهر برگزار شد، دریا به مفصلی با "قیام ایران" در میان گذاشته است.

بخش های اصلی این نامه مفصل را با اندک اطلاعی از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم.

درها دیدارک، دور از چشم حزب الله، قدم می زدم. این جسامت نه از عربده کش های حرفه ای اثری ست، نه از آخوندهای از خدایی خیر. این جا، نه از رنگ سیاه عزا نشانی به چشم می خورد، نه از آوای شوم مرگ. من و ملتم هفت سال است که جز این ها ندیده ایم و نشنیده ایم.

چند روزی ست که از ایران خمینی زده به انگلستان آمده ام، از جایی آمده ام که شعرا حکومتش، مرگ بر زندگی وزن شده باد مرگ است.

غمین از سرنوشت ملت مرگ زده ام، در این پارک که به نظرم بی انتها می رسد، قدم می زدم.

عده هایی نام مفهوم از دور به گوش می رسد. کجنگا وانه به سوی صداها می روم. سرانجام به گوشه ای از پارک می روم که جمعیتی انبوه در آن گرد آمده اند. جا به جا سخنرانان گرم سخنرانی اند.

ناگهان صدای آشنایی به گوش می خورد، برمی گردم. دختری هیجده نوزده ساله را در برابر می بینم. مقداری روزنامه "قیام ایران" در دست دارد.

بقیه در صفحه ۱۰

## پرونده اسرار آمیز

## انفجار کاخ نخست وزیری

در صفحه ۱۱

# سوریه و تروریسم بین المللی

بقیه از صفحه ۱

آمریکایا نسبتاً به می کنند اگسر تصورمینما بندکه سوریه آسان می تواند اردوگاه ابونضال را در دشت بققاع منحل کند. ما در لبنان نفوذ داریم ولی سیادت و سلطه ای نداریم. مادر امور مردم آن سرزمین دخالت نمی کنیم و مسئول آنچه در لبنان می گذرد نیستیم. وانگهی امریکایا و انگلیس و فرانکسیان و فرانسویان و غیره در بیروت و لبنان بودند و سلطه بر آنها نداشتند از این قبیل امور جلوگیری کنند. اسد در سلسله استاد است.

منظور دیگر اسد این بود که به ایالات متحده بگوید: از بمب های تهدید "باکی ندارد. درست است که گرفتاری های داخلی دارد ولی دشواری ها چندان سخت نیست که او را از اوضاع داخلی و بیرونی متصرف سازد و به راه دیگری سوق دهد. در مورد بمباران لیبی عمل امریکایا را تخطئه کرد و اظهار داشت: "بمباران لیبی در ماه گذشته کینه شدید علیه ایالات متحده در جهان سوم برانگیخت. هر طور حساب کنید قذافی برنده و ایالات متحده بازنده است."

## اسد و ایران

استنباط روزنامه نویسانی که با اسد مصاحبه می کردند این بود که تا میرده از وضع روابط سوریه و ایران چندان دلخوش نیست. در مورد سفر اخیر وزیر امور خارجه سوریه به ایران گفته بود که منظور از ملاقات با مقامات ایرانی اعلام ایران نگرانی سوریه از سرنوشت احتمالی جنگ به کشورهای همجوار نیست. تصویف بندر قزوین توسط نیروهای ایران به مذاق اسد به هیچ وجه خوش نیامده است و او را در برابر عراق در محظوظ قرار داده است. محظوظ از این بابت است که اسد خود را علم دار میبازد در راه تخلیه اراضی عراق از اشغال اسرائیل قلمداد می کند. مسلماً اشغال سرزمین عراق توسط یک کشور غیر عربی موقعیت اسد را در صورت پشتیبانی از آن کشور غیر عربی متزلزل می سازد.

## اسد و شیمون پرز

در مصاحبه مذکور در فوق، مخاطب اصلی اسد در واقع شیمون پرز نخست وزیر اسرائیل بود. در بالا به تیروگی روابط دو کشور اشاره شد و متذکر گردیدیم که آغاز جنگ احتمالی میان سوریه و اسرائیل سر زبان ها در دو کشور افتاده بود. آنتی و سفرا سفیران از نه سال برای چهل و هشت ساعت به اردن و مذاکراتش با ملک حسین برای این بود که تا میسر شود در جنگ احتمالی با اسرائیل در کنار خود داشته باشد و از تمرکز نیروهای سوریه در مرز اردن وحش نکند.

شیمون پرز مردیست پخته و دنیاطال اما جراحی هم نیست و با تمام قیود موجود سعی می کند راه طمی برای مسئله غامضی را با اسرائیل پیدا کند. تا میرده برای این که از شدت تشنج در روابط اسرائیل و سوریه بکا هد در مجلس اسرائیل اظهار داشت: "ما قصد حمله به سوریه را نداریم. سوری ها نیز در پروازهای آینده به ما حمله نخواهند کرد."

اسد در مصاحبه مطبوعاتی گفته بود: "نه سوریه و نه اسرائیل با وجود تشدید تشنج و زمزمه های مربوط به جنگ قریب الوقوع به آرایش نیروهای خود مبادرت نورزیدند."

## قدرت نظامی سوریه و اسرائیل

اگر طرفین به چنین آوازی مبادرت می ورزیدند به گفته ناظران امور نظامی، سوریه می توانست پانصد هزار

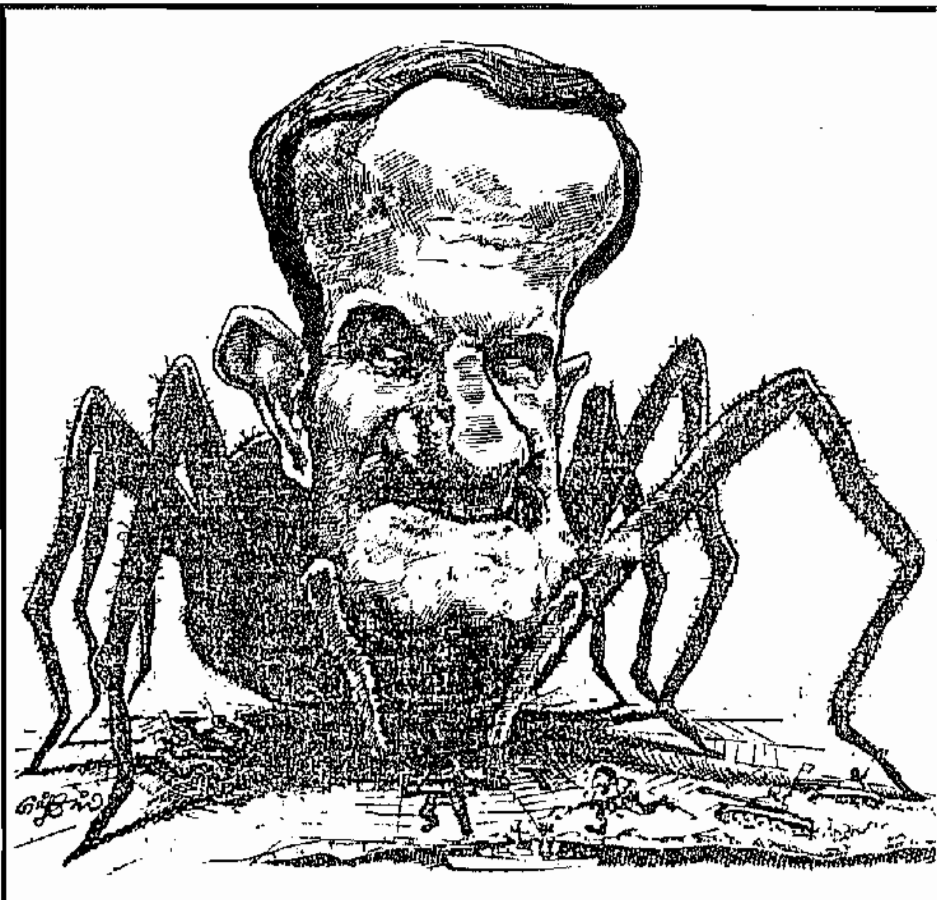
روش البته پشندیده است و بیانات تند و تیز که می تواند آتش جنگ را روشن کند ترجیح دارد. با وجود اینکه سوریه از شرکت در بمب گذاری ناخرجا در هواپیماهای اسرائیلی، سوریه معذک مسکن و صا و ای تروریست ها است. ولی دنیا می تواند بداند توسل به دیپلماسی و تدابیر اقتصادی با تروریست ها مبارزه کند. جنگ علیه تروریسم حتماً مستلزم استعمال اسلحه نیست."

## سوریه و واشنگتن

ایالات متحده تا چندی قبل تنها از لیبی به عنوان پشتیبان تروریست ها یاد می کرد و دور سوریه را خط کشیده بود. مقامات امریکایی میان عملیات تروریستی که قذافی علیه منافع ایالات متحده ترتیب می داد و عملیات تروریستی که سوریه علیه دشمنان عرب خود یا اسرائیل راه میبنداشت فرق قائل بودند. مضافاً که سوریه در مواردی به ایالات متحده نیز کمک می کرد. مسئله رهایی دج رئیس دانشگاه امریکایی بیروت بدون پادرمیانی اسد قابل حل نبود. مافران هواپیما می بدلیو. ای. راهم که ربوده به فرودگاه بیروت برده بودند (در ژوئن سال گذشته) اسد آزاد کرد. ولی پس از ماجرای بمب گذاری ناخرجا در هواپیماهای اسرائیلی در فرودگاه لندن ایالات متحده نظر خود را نسبت به سوریه تا حد زیادی تغییر داد و دمشق را تلویحاً متهم کرد که با دادن مواد منفجره برای منفجر کردن هواپیماهای ال - عال با تروریست ها همدست بوده است. این اتهام مستلزم اینست که ریگان همان بلائی را که سر قذافی در آورد سر اسد هم در آورد. ریگان میباید در این باره روزنامه نویسی گفته بود در صورتیکه دلیل محکمی بر شرکت سوریه در عملیات تروریستی بدست آید هیچ ابائی از تشبیه سوریه نخواهد داشت. به عقیده ناظران سیاسی دلائل کافی وجود دارد. منتهای مراتب تشبیه اسد به سادگی تشبیه قذافی نیست. روزنامه لوس آنجلس تا میز در این مورد چنین می نویسد: "نیروی هواشناسی سوریه با نیروی هوایی لیبی قسابل

مقایسه نیست. سوریه با نصد هواپیما جنگنده در اختیار دارد. قذافی با اوه سزا و عریبه جوئی ایست که در دنیای عرب شاه و منزلت زیادی ندارد. حافظ اسد با وجود مزاج علیلی که در نتیجه حمله قلبی دوسال پیش پیدا کرده است هنوز بر اوضاع تا حد زیادی تسلط دارد و از حیل گیری و سفاکی او کم نشده است. مسلماً در خاورمیانه صاحب نفوذ است و برای این که به هدف خود برسد از هیچ عملی رویگردان نیست. قتل عام اخوان المسلمین در شمال سوریه در چهار سال پیش شاهد این مدعا است. در دنیای عرب از او حساب می برند. یک نکته نیز قابل کمال توجه است و آن اینست که سوریه موشک های ساخت شوروی به مراتب نوتر و کامل تر از لیبی دارد و در روابطش هم با اتحاد شوروی از کشورهای دیگر خاورمیانه نزدیک تر است و در صورت لزوم می تواند روی پشتیبانی سیاسی و لژیونستی روسیه شوروی حساب کند. ریگان پس از بمباران لیبی گفت: بمباران سوریه را میباید به خود هد بخشد ولی این عمل دنیا را اندکی به سوی امنیت سوق می دهد. بمباران سوریه دنیا را مسلماً در جهت مخالف خواهد راند و تروریسم هم اگر شدت نخواهد گرفت، تخفیف پیدا نخواهد کرد. اکنون سوریه در لیست سیاه ایالات متحده به عنوان تشویق کننده و پرورش دهنده تروریسم قرار دارد. هر اقدام نظامی یا قهرآمیز دیگری که نسبت به سوریه، مل آید مسلماً با توجه به نتایج حاصل از بمباران لیبی خواهد بود. قبل از بمباران لیبی اکثر ظرافان نظامی امریکایا و کاشناسان مبارزه علیه تروریسم عقیده داشتند که لیبی را باید تشبیه کرد. زیرا عدم مجازات لیبی در حکم دعوت از قذافی برای کشتن امریکایی ها است. اگر بمباران صورت نمی گرفت تعداد بیشتری از امریکاییان قریبانی تروریسم می شدند. اگر قذافی تشبیه نمی شد از اعتبار ایالات متحده در خاورمیانه کاسته می شد. اتباع و دوستان امریکایا از پشتیبانی واشنگتن ناامید می شدند. اما چنین اتفاق نظری در مورد تشبیه سوریه هنوز در دستگاه حکومتی امریکایا پدید نیامده است. ولی اشتقاداتی هم از بمباران بعمل می آید. جمع زیادی از کاشناسان بمباران را با تا چیز و یا بیش از حد لزوم سنگین تلقی می کنند. بمباران انقدر سنگین نبوده که قذافی را از بمبارا در آورد و یا اینکه از قدرت بیندازد. ولی آنقدر سنگین بوده که قذافی را نزد عراق با فراطی به صورت قهرمان در آورد و ملتش را ولو برای مدت کوتاهی دورش جمع کند. بسیاری از ما موران اطلاعاتی عقیده دارند که حمایت مؤثر از مخالفان او می توانست نتیجه مطلوب و قطعی را آورد زیرا تاکنون ده بار علیه او حمله روج کرده اند. گوا اینکه در محافل رسمی بمباران را موفقیتی بشمار می آورند ولی جمعی از خبرگان را عقیده بر اینست که با عملیات بی سروصدا بهتر و زودتر می شد به مقصود رسید. به نظر همین عده بمباران هوایی علیه دولت های تروریست پرور واقعی به مقصود نیست و آنچه می تواند تلفات جانی برای افراد امریکایی داشته باشد. مصلحت در استفاده از موشک های کروزر بدون کلاهک هستی است. زیرا موشک های مذکور که فقط شش متر طول و برد بین چهار تا پنج هزار کیلومتر دارد چون در ارتفاع خیلی کم پرواز می کنند در صفحه رادار ظاهر نمی شود.

بهر حال مسئله مبارزه با تروریسم با بمباران لیبی بیایان نیافته و بنظر می رسد در سال های آینده عساکل مؤثری در روابط کشورهای غربی با سوریه باشد.



# سرنوشت دویار متعهد و انقلابی

بقیه از صفحه ۱

البته صدام نیز مانند سوری ها تلاش کرد ، بلکه به نحوی با رژیم نوپای ملایان کنار بیاورد . تلگرامی که به همین مناسبت و مطابق سرخ روز ، بدویار به رژیم گذشته و تا کید پرلوم حسن همجواری و ستایش از انقلاب نجات بخش اسلامی از جمله دانه‌های بود که صدام بی درنگ پیش پای خمینی ریخت ولی به دلایل مختلف هیچ یک کارگر نیفتاد .

نخستین این که خمینی با خاطره از محدودیت‌های که مخصوصاً "بمسداز" معاهده‌ی الجزایر و عادی شدن روابط ایران و عراق بر او تحمیل شده بود ، کینه‌ی صدام را همچنان در دل داشت و دیگر آن که تصور می‌کرد با تکیه بر نفوس غالب شیعه عراق و با استفاده از هسته‌های فوق العاده نیرومندی که در آن زمان درون جامعه عراق بر ضد صدام و رژیم حاکم بعثت نمو کرده بود ، موفق خواهد شد به سهولت اولی و دوم محموله‌ی صادراتی انقلاب اسلامی را در سرزمین کربلا پیاده کند و دربار صدام پیروزی ، اولین ستون امپراتوری اسلامی خود را کاربندارد . از این رو نه فقط به خوش آمد های طرف اعتباری نداد ، بلکه آشکارا مخالفین صدام را برانگیخت تا خود را برای سقوط رژیم "لامذهب" بعثت و آب و جابجایی راه عساکر اسلام از کربلا به سوی قدس آماده کنند و این تحفه‌ی مطلوب بود که از دست غیب به‌دایمان افتاد . دمی غفلت نکرد و نتوانست به سهم خود در پوست‌آما دمید که راه نجات قدس همین است و جز این هم نیست .

وقوع جنگ بی تردید حداً عالی آرزوی اسد بود که دست رقیب زورمند را رقیبی که با نفوس اندک و ثروت بسیار می رفت تا به یک قدرت عربی تبدیل شود چه آسان بند می‌گردد و عرصه را به او وامی گذاشت (گویان که اسرائیل از این ماجرا پیش از همه سود می‌برد و به گفته‌ی شایر برد در دانشگاه جرج تان واشنگتن ، واقعه‌ای است که به امانیت اسرائیل کمک رسانده است ) .

اما این تنها با زیانست اسد نبود که او علی رغم ( اخوت عربی ) با جانبداری بی دریغ خود از جمهوری اسلامی در جنگ ، موفق شد ابواب دهش را با زلفت و غیر نفیته‌ی بی‌خود باز کند . دریافت میلیون ها تن نفت را بگانه و در همین حدود نفت ارزان به بهای "ظاهرا" دو دلار و نیم کمتر از نرخ رسمی اوپک ، تا زشتت دیگری بود که از این بسازی رندانه نصیب سوری ها شد و در عین حال راهی گشود تا هر سال به وسیله‌ی زوار ایرانی ( به جبران محرومیت از زیارت کربلا و نجف ) و نیز از فروش قماش و سایر کالاهای بنجل سوری در بازار ایران و همچنین با توسل به دلالت‌های کلان در رساندن اسلحه به ملایان ، مبلغ هنگفتی دلار به کیسه‌ی دمشق سر آید .

در واقع اگر فیه‌رستی از بهره‌گیری خارجی جنگ جمهوری اسلامی و عراق تهیه شود ، بی‌گفتگو سوری به خصوص در زمینه‌های اقتصادی از صدر نشینان محسوب خواهد شد .

اما آنچه رژیم اسلامی از این اتفاق انقلابی و "فدا میریالیستی" و ضد میهنیستی " نصیب برد" به تنهایی شادمانی است از جهل مطلق ملایان که در این مورد نیز زمان می‌بایست می‌گذشت و به روزی چون امروزی رسید تا البته نه به حکم عقل که در این ظاهره همان مثل سیمرغ و کیمیا است ، بلکه به جبر و اقیانوس "طراحان سیاسی و ولایت" "حالی کننده‌ی هسته‌ی انقلابی چه کلاه‌گشای بر سرشان نهاده و با چه بهای گزافی نفرت و نفرتین جهانی را تحویلشان داده است .

قصه خمینی ، در قبایل این ( اتحاد انقلابی ) آن بود که سوری به گوشه‌های از خاک کشور فلک زده‌ی لبنان را به گروهی حزب الهی واگذارید تا جمهوری اسلامی بخواند ، از این طریق در جهاد قدس سهم شایسته خود را ببرد . شتابی که سوری ها ، در قبول این تقاضا بخرج دادند ، همان زمان این تصور را برانگیخت که چه بسا آن ها خود این

فکر را به خمینی تزریق کرده و او را در ( آدای دین اسلامی ) و جنگ با اشغالگران قدس به سوسه انداخته‌اند .

بهره‌ای که بعدها از حضور حزب الله و مجموعه‌ی هواخواهان خمینی در لبنان به سوری ها رسید ، آن تصور را به یقین مبدل ساخت ، زیرا از آن پس سوری به در زمینه‌ی عملیات تروریستی و ویرانگری و کشتار و مبالغه با قوای خارجی بار آنچه را که خود نمی‌خواست بی‌نمی‌توانست بدوش گیرد ، بکسر به معده حزب الله واگذاشت و خود در کنار معرکه‌ها به شمارش دست آورده مشغول شد .

معامله‌ای فوق العاده پرسود و کم‌خرج حتی بی خرج سرگرفت . سوری ها می‌دانستند که حضور چند صد حزب الهی در لبنان ، آن هم در مناطق مشخص و نظارت پذیر و در شرایطی که قادر نخواهند بود ، مگر به اجازتی از ترس فائق سوریه حتی یک جرعه آب بنوشند ، خطر جدی برای سیاست و میدان داری آنها بیار نخواهد آورد . نتیجه آنکه : با یک ترفند آشکار ، هزینه و اقدام و بدنامی از رژیم اسلامی و بهره‌برداران از رژیم سوری به‌ترار دادنا نوشته‌ی کشتار تبدیل شد .

آغاز وانجام گروگان گیری در هواپیمای امریکایی تی . دیبلو . ای که با وساطت حافظ اسد به آزادی گروگان ها منجر شد ، یکی از جالب‌ترین بازی‌ها در این صحنه بود که لعنت و نفرینش به پای امام امت و محبوبیت و شکرش بنا حافظ اسد ثبت شد .

البته همان زمان نیز عمق ماجرا بر کسی پوشیده نبود که برای سوری و متحدین لبنان نیش ، مهازیدن بر حزب الله و سایر مزدگیران و پیروان خمینی چندان دشوار نیست و در واقع همه کس می‌دانست و می‌دانند که گنبد صحنه لبنان عمدتاً "در دست حافظ اسد" است که می‌تواند گروگان‌های ایران چنانی را بفرستد که بخوابد بر قفسه‌ی دلی در آن ماجرا و نظایر دیگرش ، بهر تقدیر سند محکمه پسند از

آن او بود که ناگزیر رنگان را نیز به ستایش از وی برانگیخت .

بهر حال ، انگار نا پذیر است که دست اسد در تمام حوادث لبنان دست اول است و اوست که می‌تواند گروگان‌ها را از هر خطی به خط دیگر روانه کند .

اما بهر حال پیدا است که ماه عسل " دمشق و تهران " نیز از آن حرارت و شور " انقلابی " که مینمود ، فرو افتاده است .

دلیل آن را سواى حوادث جاری از قبیل بمباران طرابلس و بین غازی و جدی تر شدن مقابله با تروریسم ، عمدتاً در این زمینه باید جست که " گانه من شیر " جمهوری اسلامی از شیردادن حتی برای پاسخ به حواش خود عاجز مانده و مخصوصاً " در زمانی که سوری به یکی از دشوارترین مراحل بحران اقتصادی و سیاسی مبتلا است ، قادی نیست ، در جد مورد انتظار رسبیل همسر انقلابی را چرب کند .

در چنین حال و هوایی است که درگیری‌های اخیر میان سربازان سوری و عملیه حزب الله ، همراه با جبهه‌گیری قاطع دروزی‌های وابسته به جنایات و حزب امل نیبه‌ی در برابرتروریست‌های صدام و هواخواهان ولایت فقیه و مخصوصاً دیدار اسد از عثمان علی رغم مخالفت بی‌شمار جمهوری اسلامی ، این بار از ظهور تیرگی‌های عمیق و اجتناب نا پذیر در فضای روابط دوستانه ( متعهد و انقلابی ) حکایت می‌کند .

اینک دربار ما با بدما سبه کند که در این دادوستد چه داده و چه گرفته است ؟ و بیاید بی‌آورد گنه رفیق نیمه‌راه - یک زمان ۲۰ هزار مسلمان شورش را در شهر حام قتل عام کرد و امام اسلام پناه به روی خود نیاورد ؟

بیاد بیاورد که متعهد انقلابی با رها گفته است : رژیم ما - بهیچ وجه به دخالت مذهب در حکومت راه نخواهد داد اما مام از یک گوش شنیدنا گوش دیگری بیرون کرد . بیاد بیاورد که هر بار حزب الله دست خود را به مصیبت‌گذاری و آدمکشی و هواپیما رباشی آدم زدنی آورد ، همسر متعهد ، و همقدم متعهد ، تنها به جمع افتخارات و جوایز پانصدی مشغول شد .

نفت را بگانه را گرفت و بهای نفت از آن راه با لاکشید و با دشمن به مغازه نشست .

قاعدنا " این خا طرات به شرط وجود عصب ، اما ما را رنج می‌دهد ولی چاره چیست ، باید دید که در جهان طلبی ولو به گزاف نیز خرج برمی‌دارد .

# مذاکرات پاریس

بقیه از صفحه ۱

حافظ اسد ، نیز در گفتگو با یک تلویزیون امریکایی تا شید کرد که برای رهایی گروگان ها تلاش می‌کنند و برخی از مطبوعات فرانسوی ، ۱۲ روز پس از مذاکرات معیری در پاریس ، چنین اظهار نظری کنند که برای آزادی گروگان ها باید روی حافظ اسد حساب کرد .

با این حال ، گروگان ها همچنان در اسارت شیعیان افراطی باقی مانده‌اند و در تهران جنگ میان جناح های حکومت خمینی بر سر این موضوع برپا شده است .

آیا می‌توان سفر آقای علیرضا معیری به پاریس را - آنطور که بسیاری از روزنامه نگاران بر آورده می‌کنند - سر آغاز برقراری روابط عادی پاریس - تهران به حساب آورد ؟

ژاک شیراک بنیان نکرده که آزادی گروگان های فرانسوی را در عادی سازی روابط دو کشور مهمترین اقدام مسأ شل می‌داند و علیرضا معیری پس از تکرار جملاتی کلیشه‌ای که : ایران در گروگان گیری های لبنان دخالت نکرده ، قول همراهی و مساعدت داد : " همانطور که در دروازه‌های دیپلمات های شوروی در بیروت وساطت کردیم ، عمل خواهیم کرد . "

اما ، حزب الله لبنان از چه کسی دستور می‌گیرد ؟ از خاسته‌ای رئیس جمهوری ؟ از چه کسی ؟

فرانسویان در گفتگو قرار و مدار با علیرضا معیری بدون تردید به تمسدد مراکز قدرت در جمهوری اسلامی نظر داشته‌اند ، اما این گمان نیز بجای خود باقی است که دولت مردان یک دموکراسی غربی عادت کرده‌اند ، همواره مقامات رسمی کشورها را مناسبت ترین طرفهای مذاکره ببینند .

قالبی قرمزی که فرانسویان زیر پای دانشجوی پیشین بیروت امام ویکی از عوامل گروگان گیری دیپلمات های امریکایی در تهران گسترده ، نشان از زبانی بسدی

در برینه مقامات فرانسوی به تشریفات رسمی دارد . این حدس که فرانسویان یک بار دیگر درگشایش باب مذاکره ، با جمهوری اسلامی ، دچار روابط سختی وزارت امور خارجه شده باشند برخطا نیست ، زیرا اگر اوقیعات حاکم بر سخوان بنده حکومت اسلامی را در نظر داشته‌اند ، دست کم در همان قدم اول می‌فهمیدند که مذاکره با معاون میرحسین موسوی یعنی به خشم آوردن حجت الاسلام خاسته‌ای رئیس جمهوری ، صدآخوند شما بنده ، مجلس اسلامی که به دولت میرحسین موسوی رای مخالف داده‌اند ، موسوی خوشبینی ها دادستان انقلاب ، رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران ، آیت الله صانعی و گروه منجم مقاماتی که نخست وزیر را چپ‌گرا و افراطی و گناه بدعت گذار می‌خوانند ، اولین نشانه‌های درگیری درونی رژیم تهران در موضوع مذاکرات معیری در پاریس ، هفته پیش آشکار شد .

آقای عزیزی ، رئیس کمیسیون امور خارجه مجلس اسلامی که نزدیک سه سال معاون وزارت امور خارجه بود ، در گفتگویی با رادیو مطبوعات رژیم خمینی شرایط عادی سازی روابط با پاریس - تهران را در تحویل مخالفان رژیم به ایران ، با زیردخت یک میلیون ارد دلار قرضه و قطع ارسال تجهیزات جنگی به عراق بر شمرد و تا کید کرد که ایران به هیچ روی در این شرایط تغییر نخواهد داد .

سازمان نیست که عوامل مستعد و ما جراحی و افراطی را در کشورهای خارجی اجیر می‌کند ، شب مستقل ۱۱۰ ، ستاد اشمه جمعه و جماعت ، وزارت اطلاعات ، بخش خارجی تبلیغات اسلامی و مرکز جبهه دسیخ مستضعفین نیز در اینجا و آنجا عواملی را زیر نفوذ و فرمان دارند ، گفته می‌شود که آیت الله منتظری از چند ماه پیش در مقام هم‌هنگ کننده این سازمان ها قرار گرفته است ، اما هر کس که فکر کند جمهوری اسلامی توانایی ایجاد همه هنگی در اندام ها ش را دارد به یقین از این اصل شعی که هر مرجعی یک " خلیفه الله " است ، خبر ندارد .

نشانه‌های دیگری که از رهسوسر پاریس می‌آورد ، خبر از شکست مذاکرات پاریس می‌دهد . حافظ اسد در یک چرخش مهم سیاسی قرار دارد و ناچار قواعد بازی را تغییر می‌دهد ، چرا چند روز پیش در بلژیک ، مقر حزب الله ، لبنان میان ارتش سوری و عوامل مسلح خمینی درگیری مسلحانه روی داده است ؟ اولین بار نیست که حافظ اسد به روی پاسداران انقلاب جمهوری اسلامی مستقر در بلژیک و عوامل شیعی لبنان آتش می‌گشاید اما هر بار انگیزه ، این درگیریها متفا وت است . این بار حافظ اسد در گرامم مذاکرات آشتی با عراق و نزدیکی به دیگر کشورهای عربی می‌خواهد شبهه‌ی همکاری با تروریستها را نیز از ذهن دولت مردان عربی بزدايد . اسد طی شازده سال حکمرانی درس های خطیری آموخته است . دولت مرد چابکدستی است . به قدرت سیاسی خود چنان دستبسته است که هرگز دوستان همیشگی و یا دشمنان جاودانی ندارد . با سرعفات را طی چند ساعت به خواری از دمشق میرانند در حالی که سالهای دراز او را می‌نواخت .

بقیه در صفحه ۱۰

# طرح خصوصی کردن وزارتخانه‌های اقتصادی!

مطالعه روزنامه‌های رژیم خمینی در دو سه ماه اخیر نشان می‌دهد که کار "تفادهای ریشه‌ای" دارد "بیخ" پیدا می‌کند و بنظر می‌رسد که فریادهای "همه با هم" و "تدیک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر"، دیگر به گوش کسی نمی‌رسد.

در کیهان چاپ تهران شخصی به نام "محمدجواد صاحبی" مقاله‌ای به چاپ داده است که با صراحتی بیش از دیگران از "تفادهای ریشه‌ای" ای ملایان پی‌برد. برمی‌دارد. "محمدجواد صاحبی" در مقدمه می‌نویسد:

"... طرح این نوشتار چندین ماه

پیش ... ریخته شد و همان موقع برای نشر آماده گردید، اما بنا به ملاحظاتی از جمله ولایت مسئله جنگ از درج آن خودداری شد. تا این روزهای اخیر که به موازات فعال شدن جبهه‌های رنجی علیه انقلاب، جریان‌های داخلی نیز شتاب گرفته‌اند، نشر آن لازم شمرده شد.

روشن است که این روزها "اولویت" مسئله جنگ نه تنها از میان نرفته که با "فرمان بسیج عمومی" شدت هم یافته است. پس "لزوم نشر" مقاله برادر صاحبی تا به سببی است که او می‌گوید، بلکه به سبب شدت یافتن

محمدجواد صاحبی، سپس به یکی از موارد مهم اختلاف میان دوجناح اشاره می‌کند و می‌نویسد:

"... دفاع از آزادی مالکیت اموری است درست ... اما آنچه این جریان کذاشی (یعنی جناح رقیب) در پی آن بوده است، حاصلی جز بازگشت سرمایه‌داران بزرگ و طاغوتیان نداشته است ..."

اختلاف مهم دیگر میان دوجناح نیز که هم‌اکنون آگاهی دارند، در اداه "مطلب، چنین مطرح می‌شود: "دیگر واژه‌های مقدسی که این جریان به کار گرفته است "شرکت مردم‌پرکارها" است، البته مراد این با فقط امور تجاری و اقتصادی است که با آن صورتی که ایشان می‌خواهند جز باز گذاشتن دست سرمایه‌داران بزرگ در جهت قبضه کردن شریان‌های اقتصادی مملکت و در نتیجه فلیج کردن "نظام"، حاصل دیگری ندارد.

در همین جا، نویسنده مقاله، یکی از "طرح‌هایی" را که جناح رقیب قصد تحمیل آن را به دولت دارد بر ملا می‌کند و می‌نویسد:

"... طرحی درست‌گرفته اند که وزارتخانه‌هایی را که جنبه اقتصادی دارند در اختیار رثروتمندان قرار بدهند و آن‌ها سهمی را بخرند و مردم را مشترک کنند. مثلا "وزارت نیرو، مخابرات، صنایع سنگین، صنایع فلزات و حتی آموزش و پرورش را به سرمایه‌داران بخرند. و آن‌ها آب و برق و تلفن را در ازای بها و اجاره در اختیار مردم بگذارند. ... عجب طرحی، خوب دیگر در آن صورت دولتی نیست که مالزیانند. دولت یک یا دوی خدمتگزار است که در اختیار صاحبان سرمایه قرار دارند. آن وقت همین مردمی که بر سر سرشاخه‌ها دراز می‌کشند، چه اربابان به بیگانگی فروخته می‌شوند ..."

برای آنکه بدانیم محمدجواد صاحبی چرا اینقدر زکوره در گرفته است، باید نیست از زبان خود او، کمی هم حرف‌های جناح رقیب را بشنویم، تا دریا بسیم که هر دو جناح چه "قشقرقی" به راه انداخته‌اند. برادر صاحبی نظرات یکی از اعضای جناح رقیب را که نامش را هم نمی‌آورد چنین نقل می‌کند:

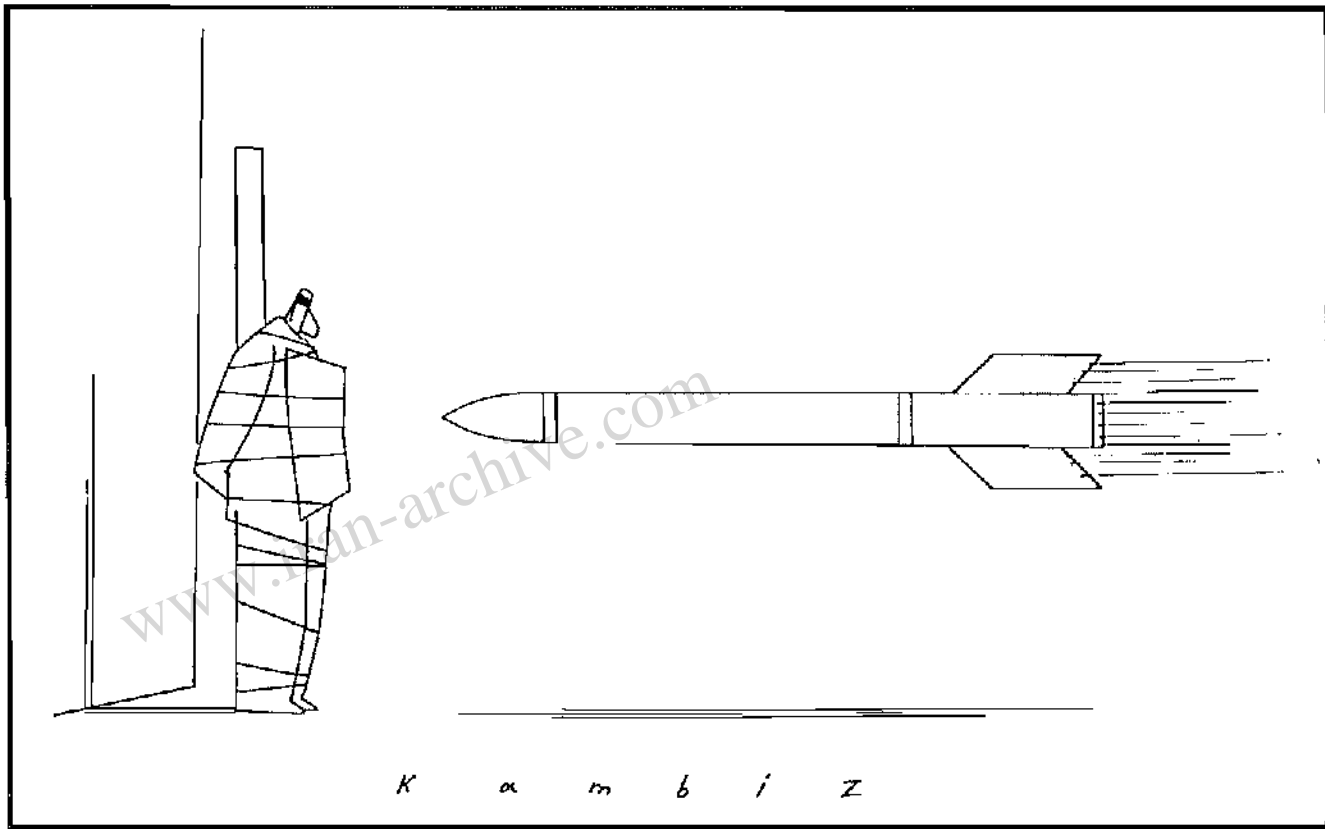
"... سخن ما در این بوده و هست که تا وقتی ستون‌های نظام تا غوث یعنی ربا، انحصارات و اعتبارات بی حساب با یکی کامل از بین نرود و تا وقتی که بجای رسیدگی به ثروت‌های حرام از طرق شرعی، با سیاست‌های غلط و طنزهای روزنامه‌های و روش‌های تبلیغی ... مالکیت‌های مشروع متزلزل شود و تا وقتی که سیاست‌های مبتنی بر "تمرکز دولتی" و مشابه "نظام‌های شرقی" کنار گذاشته نشود، مشکلات نه تنها حل نمی‌شود، که روز به روز تشدید می‌شود ..."

مقاله نویسنده پس از این نقل قول، با عباراتی چون "این کوتاه‌بینان و کژاندیشان"، این مجسمه‌های تعبیه‌شده و منفری، دل خود را خالی می‌کند و در پایان مقاله، مسیوط خود می‌نویسد:

"... ما نمی‌خواهیم حقایق تلخ گذشته را مطرح سازیم، اما گاه جسارت و پررویی به جایی می‌رسد که انسان از گفتن ناگزیر می‌ماند ... این بیار نیز آنچه که در نوا را، خا طره‌ها و کاغذها، ثبت شده است همچنان به حال خود نهادیم ... و بدیدگر روزها ... و اگر آمدیم ..."

آیا دشمن نسبت به چنین جریان‌هایی بی تفاوت است و بدان چشم طمع ندوخته است؟ آیا حمله به استوانه‌های انقلاب و مبره‌های بزرگ حاکمیت و جسدان آن‌ها به این خط و تا به پراکنی علیه آن‌ها عملی در خط دشمنان اسلام نیست؟ ..."

محمدجواد صاحبی گوش می‌کند و وجود "خط"‌ها و جناح‌های مختلف را در رژیم خمینی سبک جلوه دهد و همه "واقعیت‌ها" را، به حساب "شیاعت" بگذارد و بگوید "خصوص" استوانه‌های "انقلاب را از هر گونه خط‌گرا می‌میرانند. دهد، کوشی که از همان آغاز، بدو جان جلوه می‌کنند. محمدجواد صاحبی، در یک صفحه "تصام روزنامه‌های رقیب‌گرایان که "مغرض و متعدد و کج اندیش و کوه‌بین" هستند و "فقه‌سنجی" را در برابر "فقه‌مترقی" علم کرده‌اند، دم می‌زند و در آخرین بند مقاله خط بندی‌ها را تا به حد حساس می‌آورد و آن را به "دشمن" نسبت می‌دهد.



## بنیاد تقسیم غنائم

دزدی‌ها و سوءاستفاده‌ها در بنیاد مستضعفان آنچنان بالا گرفته است که برخی از خوندهای خود نیز در مجلس اسلامی یا بر منبرهای دیگر، زبان به انتقاد زبویه مدیریت و روش‌های اجرائی بنیاد گشوده‌اند. در پی اینگونه انتقادات و ترق زدن‌ها، چند پرسش کیهان آن خوندی به مناسبت آغوش چندساله آن را مورد بررسی قرار داده است. در این بررسی، توانائی‌های "بالقوه" و ناتوانی‌های "بالفعل" این سازمان "سرمایه‌خوار" در راه بهبود زندگی محرومان جامعه ما با زخمی شده است.

نویسنده این "بررسی" - برادر عباس زادگان - که بنظر می‌آید خود از ابواب جمعی بنیاد باشد، قبل از هر چیز آب‌پاکی را روی دست محرومان می‌ریزد و تکلیف‌ها را روشن می‌کند:

"... در فرصت‌های پیش آمده، مقامات سیاست‌گذار ر کشور در اداه بنیاد، رسیدگی به وضع محرومین و مستضعفین را که هدف اصلی و انگیزه این نهاد بوده است، مورد تأکید قرار می‌دهند. اما به لحاظ تنگناهایی که بنیاد با آن درگیر بوده انجام این امر یعنی حل مسائل مستضعفین به صورت کامل و کافی میسر نبوده است ..."

برادر عباس زادگان، سپس به "تنگناهایی که بنیاد مستضعفان با آن درگیر بوده و گویا به همین سبب نتوانسته است مسائل اولیه محرومان را حل کند" می‌پردازد و از جمله می‌نویسد:

"... ما در وهن و توقیف واحدها و

نویسنده سپس به "املاک و مستغلات" مصادره شده اشاره می‌کند که دقیقا "وضعیتی شبیه به" اموال و سرمایه‌ها "دارند. می‌نویسد:

"... املاک و مستغلات بنیاد که بزرگ‌ترین سرمایه این نهاد است غالباً در تصرف اشخاص ... است. این املاک در برنا مه‌های تا همین اعتبار این نهاد، پیش‌بینی شده بود، متوقف بماند. علاوه بر آن مسابغه روبرو نیز باید دستگا‌های گوناگون برای گرفتن املاکات بنیاد همچنان ادا شده دارد و این امر خود بر مشکلات جدید حقوقی و مالی می‌افزاید ..."

البته روشن است که منظور از "اشخاص" که "املاک و مستغلات" را به تصرف درآورده‌اند، محرومان و مردم بی‌سپاه و کوچ‌و خیا‌ن نیستند، بلکه خوندهای دولت‌مدار و کارگزاران رژیم اسلامی اند که در قصرها و ویلاها و خانه‌های آنچنانی طغوتیان، جا خوش کرده‌اند. نویسنده "بررسی" سپس بسیاری از "واحد"‌های بنیاد مستضعفان را از نظر اقتصادی "غیر مفید" عنوان می‌کند. یعنی در طول هفت سال به جایی آن که بر کارائی و بهره‌دهی واحدها افزوده شده‌اند، از بزرگت اقتصاد اسلامی جمهوری خمینی، همه این واحدها به ورشکستگی رسیده‌اند. از نظر بررسی کننده که در نهایت می‌خواهد بنیاد مستضعفان را تطهیر کند، علل این شکست‌ها و ورشکستگی عبارتند از: "وابستگی شدید واحدها به مواد اولیه خارجی، بالابودن قیمت تمام شده، فقصدان تولید محصولات اساسی، فرسودگی شدید ماشین‌آلات، داشتن شریک خارجی و طرحی ناتمام و صرفاً تبلیغاتی رژیم گذشته در اقتصاد و صنعتی ولی برادر عباس زادگان با اشاره به همین علت‌ها، نه تنها بنیاد را "مغرض و طول مستضعفان بلکه مجموعه رژیم را به قول خودش زیر سؤال می‌برد.

بنیادها و اموال و مکاناتی که بنیاد با روش‌های مختلف تقسیم می‌گردد، و این تقسیم دائمی و تنازع و کشمکش ناشی از آن، اعمال مدیریت و دشواری می‌سازد"



### جمهوری اسلامی، خاستگاه تروریسم

نشریه‌ی فرانکفورت آگما پنه زیر عنوان: "رزمندگان اسلام برای وظایف خاص تربیت می شوند" و با عنوان فرعی: "شکله‌های تروریستی جهان در خدمت تهران"، می نویسد: در جلال سمران هفت کشور صنعتی جهان در تونکیو، مسئله‌ی مبارزه با تروریسم جهانی در سلووه‌ی برنام‌های کارآنان قرار داشت. زیرا به هنگام بحران میان لیبی و آمریکا نیز چندبار عنوان شده بود که قذافی تنها عامل تروریسم دولتی نیست و رژیم جمهوری اسلامی نیز یکی از کشورهای است که تروریسم را پرورش می دهد و آنرا علیه مخالفانش به کار می گیرد.

از سال ۱۳۶۳ رژیم جمهوری اسلامی دست به تشکیل یک واحد به اسم تیپ ۱۱ زد، و پیش بینی می شود که واحد تروریستی تاسیس شده در جمهوری اسلامی، روزی برای کشورهای اروپایی و آفریقا، مسائل و مشکلات بیشتری نسبت به تروریست‌های وابسته به قذافی پدید آورد.

این نظریه توسط سازمان امنیت سیاسی در آلمان ارائه شده است.

به نوشته‌ی فرانکفورت آگما پنه در سال ۱۳۶۰ به دستور خمینی شورای عالی انقلاب اسلامی تاسیس شد که حدود ۲۵ سازمان تروریستی را که در کشورهای غربی فعالیت می کردند زیر فرمان خود دارد، اما این شورا همچنین دارای کمیسیون‌هایی است که هر کدام مسئول منطقه‌ی بخشی از جهان است.

مثلاً کمیسیون‌های خرابکاری در کشورهای عربی مثل عراق، لبنان، اردن، مصر، عربستان سعودی، سودان، تونس، مراکش، کویت، سوریه، بحرین و قطر، و کمیسیون‌های مسئول افغانستان، مالزی، اندونزی، فیلیپین، سنگال و نیجریه.

خمینی فقط با عراق و کشورهای خاورمیانه در جنگ نیست. مسئول کمیسیون آفریقا موظف است تروریسم را تا نیجریه و سنگال توسعه دهد.

کمیسیون‌های مسئول طرح و اجرای عملیات تروریستی در آفریقا و اروپا نیز وجود دارد. کمیسیون آمریکا دارای کمیته‌های مختلف در آمریکا و کانادا است.

شیخ نمیری که اصلاً عراقی است، در سال ۱۹۸۴ به دستور خمینی برای تشکیل این کمیته‌ها به آمریکا و کانادا مسافرت کرد.

مسئول کمیسیون اروپا، درلنسدن فعالیت دارد و دارای شاخه‌هایی در شهرهای بن و رم است.

مسئول شاخه‌ی تروریستی رم، سفارت جمهوری اسلامی در ایتالیا است. و مسئولان سفارتخانه مقدار معتدنی بهی سلاح در داخل سفارت نگهداری می‌کنند.

شاخه‌ی تروریستی آلمان، استیتوی اسلامی در هامبورگ است که توسط آیت‌الله مقدم اداره می‌شود.

درست‌تر از اروپا، آپارتمان‌های متعددی در اختیار این مراکز تروریستی قرار دارد.

تروریست‌های خمینی در ۱۸ مرکز تعلیماتی در داخل ایران آموزش می‌بینند. شرط اول شرکت در دوره‌های تعلیماتی، آمادگی برای مردن است.

در مراکز آموزش تروریستی شیراز و مشهد به عنوان مثال هواپیما را بی تعلیم داده می‌شود. در این دو مرکز آموزشی، هواپیماهای مسافربری بوئینگ ۷۰۷ و ۷۲۷ و ارباس در اختیار تروریست‌ها قرار دارد.

فرانسوی در لبنان ممکن است با زهم بیشتر شود. چیزی که شما باید بفهمید اینست که اروپا دیگر در نظر ما حرمتی ندارد. ما یک کنفرانس مطبوعاتی ترتیب دادیم و جناب‌تعالی را به سند سر ملاگردیم. اما هیچکدام از دولت‌های اروپایی توجهی به این موضوع نکردند. در حالی که اگر مسئله‌ی یک زندانی ایرانی یا یهودی در میان باشد، همه حرفش را می‌زنند. اینجا است که شیعیان به فکر عمل اقتصاد نشده‌اند. باید بدانید که افرادی که برای ما و طلب ما، موریت‌های انتحاری هستند.

خبرنگار لوماتن می‌پرسد: چطور می‌توان یک پژوهشگر مثل میشل سورا را اعدام کرد در حالی که وی عمرش را صرف شناساندن دنیای عرب و اسلام کرده است؟

عبدالعزیز حکیم جواب می‌دهد: من به جزئیات وارد نیستم. ولی دلیل گروگان‌گیری را به شما گفتم. اما بدانید که جنگ واقعی میان مسلمانان و اروپا هنوز آغاز نشده است. شما هنوز متوجه موضوع نشده‌اید.

مثلاً دیروز من در قاهره بودم و زندگان همه دعا می‌کردند که شهید شوند. آن‌ها همگی به تهدیدهای آمریکا می‌خندند و آمریکا بی‌ان در منطقه‌ی زمین‌خواران برد. ما تلافی خواهیم کرد. و این عملیات اگر امروز انجام نشود، فردا انجام خواهد شد.

لوماتن - ۲۳ مه ۱۹۸۶

### قانون جدید

### پناهندگی و اقامت

بررسی یک طرح جدید قانونی در پارلمان فرانسه مورد توجه مطبوعات این کشور قرار گرفته است. این طرح قانونی که تا نظر بر ورود اتباع خارجی، اقامت و درخواست پناهندگی و موارد دیگر است، دست دولت وقت را برای اجرای راسخ می‌گذارد. تا بیگانگان مورد سوءظن را با زوجی و افراسه اخراج کند. مواردی از این طرح در زیر می‌آید:

۱- تحت چه شرایطی بیگانگان می‌توانند به فرانسه وارد شوند؟

۱- در این طرح اولیه قانونی، فلسفه ورود بیگانگان به خاک فرانسه مورد تجدید نظر قرار گرفته است تا از ورود "توریست‌های قلابی" جلوگیری بعمل آید.

در طرح قانونی ۱۹۸۵، در موضوع ورود بیگانگان به فرانسه آمده بود: "ورود به خاک فرانسه می‌تواند بر همه بیگانگان ممنوع باشد در صورتیکه تشخیص داده شود که این ورود و حضور برای نظم عمومی خطرناک است." اما در همین قانون، تصمیم بر ممنوعیت ورود یک بیگانه به فرانسه می‌بایستی کتبی اعلام شود و همواره با دلایل موجه باشد و نسخه دوم آن نیز به بیگانگان ممنوع الورد تسلیم شود.

اما در طرح قانونی جدید که در پارلمان فرانسه مورد بررسی است، اعلام دلایل موجه حذف شده است و تشخیص و تصمیم، مو، منحصر به مقامات اداری و اگنادر شده است تا معلوم کنند که ورود بیگانهای برای نظم عمومی خطرناک بردارد.

مورد دیگری که در این طرح مانع از ورود یک بیگانه به فرانسه می‌شود، نقص مدارک و یا عدم اقامت مدارک است. این موارد آنقدر مبهم است که حاصل این ابهام، بازگذاشتن دست‌ماف موران اجرایی در تصمیم‌گیری رافراهم می‌آورد.

این درست است که فرانسه می‌کوشد تا از حضور گماندوهای تروریست در خاک کشور جلوگیری کند، اما وسایلی که دولت برای تأمین این خواست خود فراهم می‌آورد بی‌بیش از دشمنی برای حفظ امنیت عمومی است. در این طرح ابتدایی قانونی، اصل بر اینست بناگذاشته شده است که همه بیگانگان مظنون اند و این بردولت است تا بیگانه‌های آنان را اثبات کند.

۲- کارت اقامت ده‌ماهه آیا حذف شده است؟

نه، ولی این کارت اقامت در دو مورد می‌تواند با زهم گرفته شود: اگر کارت به وسیله غیر قانونی اخذ شده باشد و یا اینکه صاحب کارت به مدت یکسال از فرانسه غیبت کند.

تغییر دیگری که پیش بینی شده است آنست که این کارت از این پس حق کلی ایجاد نمی‌کند. بیگانگانی که خود را مستحق دریافت چنین کارت می‌انگارند باید شرایط مکملی در باره آن‌ها اثبات شود، یعنی معلوم شود که حضورشان: "تهدیدی علیه نظم عمومی نیست."

دلیل اخراج از فرانسه تغییر کرده است:

در این مورد، طرح ابتدایی چنان تهیه شده است که تا مزدهای اخراج از فرانسه را از دست می‌کند.

در متن قانونی مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۸۱، یک خارجی نمی‌توانست از فرانسه به خارج اخراج شود مگر آنکه حضور او باعث خطرناک علیه نظم عمومی باشد. در این طرح ابتدایی، صفت "فاحش" حذف و یک دلیل ثانوی اخراج نیز پیش بینی شده است: "اگر تبعه بیگانه در سرزمین فرانسه به اقداماتی مضر علیه سیاست خارجی فرانسه دست زند اخراج خواهد شد."

لیبراسیون - ۲۲ مه ۱۹۸۶

### پاسخ به گاردین

روزنامه‌نگار دین، چاپ لندن، در تاریخ چهاردهم فوریه، گزارشی به قلم خبرنگارش، "دیلمپ هاپرو"، در باره جمهوری اسلامی به چاپ رسانده بود که بسیاری از اطلاعات آن با واقعیت تطبیق نمی‌کرد.

همرزم ما، عزیز انشی عشری، در پاسخ به این مقاله، متنی کوتاه به زبان انگلیسی برای "گاردین" فرستاد که در تاریخ چهاردهم مارس در این روزنامه به چاپ رسید.

آنچه در پی می‌آید برگردان این متن است:

مقاله آقای "دیلمپ هاپرو" زیر عنوان "رژیمی که بر مذهب تکیه دارد"، در برادرانده مطالبی بی‌پایه و نادرست است.

به اجمال، نویسنده نتیجه می‌گیرد:

۱- رژیم جمهوری اسلامی، با شباهت است.

۲- رژیم جمهوری اسلامی، نوعی آزادمندی را پیشه کرده است.

۳- برنامه‌ها و نهادها و انقلابی از تا شید مردم برخوردارند.

۴- آن گونه که مدیریت اقتصاد نشان می‌دهد، دستگاه دولتی کارآمد و کارساز است.

در باره نکته‌های اول و سوم، میل دارم بر سر کنم چرا یک رژیم با شباهت مردمی، رسانه‌ها را یک جا کنترول می‌کند، اجازه نکاپو به هیچ حزب مخالف، حتی با اندیشه اسلامی، نمی‌دهد و ناچار می‌گردد اقدام‌های مخالفان را با کف‌های سخت و بی رحمانه پاسخ دهد.

در باره نکته دوم، نویسنده فراموش کرده است ذکر کند که اجازه بحث و انتقاد محدود، تنها به کسانی داده می‌شود که در درون نظام سیاسی فعالیت دارند و تنها به یک اصل، پای بندی نشان می‌دهند: قبول خمینی به عنوان برترین قدرت مذهبی که این به معنای آن است که نظریات وی باید بی چون و چرا اجرا شود.

در باره نکته چهارم، از تورم و حشمتناکی که حتی باعث شده است که طبقه متوسط سنتی شامل کارمندان سازمان‌های دولتی، در لبه خط فقر بسربرند، ذکر به عمل نیامده است.

اگر قرار باشد سخنان رئیس بانک مرکزی ایران را بپذیریم آنگاه مطمئناً باید اظهارات رسمی دیگر رانیز بپذیریم، از جمله این که بیایند نمایان سیاسی خوشرفتاری می‌شود، و آنان عادلانه اعدام می‌شوند. یا این که جمهوری اسلامی تنها رژیم است که آزادی واقعی به زنان داده است.

انشی عشری



# فرهنگ ایران

## الهی نامه، کتاب داستانهای دلکش و عارفانه

محمد جعفر محبوب

غلامی داشت اعرابی، سیاهی  
در آمد آن سیه ناگه ز راهی  
چو دید او روی آن زن، دل بوداد  
بشوریدش دل و جان، تن فروداد  
دلش را وصل آن زن آرزو خواست  
ولیکن می نشد آن آرزو راست

غلام نیز خواستار روحال زن می شود و چون روی خوش  
نمی بیند بدومی گوید اگر با من نامهربانی کنی  
حیلتی سازم تا از این جایگاه آواره شسوی. زن  
بی اعتنائی می کند و غلام شبانگه ای کودک نوزاد اعرابی  
را سومی بردو کار در خونین را زیر بالش زن می گذارد.  
با مداد که جنابیت آشکار می شود به دشمنان عامل می گردند  
و کار در خونین را زیر بالش زن می یابند. زن اعرابی و  
غلام وی به زدن آن زن بی گناه می پردازند و اعرابی از  
اومی پرسد چرا کودک بی گناه مرا کشتی؟  
زنش گفت: این که در عالم نشان داد؟

خدایت ای برادر عقل آن داد  
که تا عقل و خرد را کاردستی  
همی. عقل یابی بهره مندی  
بین از حشم عقل ای پاک دامن  
تو این چندین نکویی کرده بامن...  
مکافات تو این باشد، بیندیدی  
از این کشتن چه حرمت کرده دهم پیش؟

اعرابی قانع می شود ولی بدومی گوید زن من به  
چشم قاتل کودک خود در تومی نگردد. واگر من نیز به ماندن  
شود این جراحی شوم اراضی نمی شود و بهتر است تسواژ  
این جابروی، وینهایی سیمددینا رتیز بدومی دهد.  
زن به راه می افتد و در راه به دهی می رسد و می بیند  
جوانی را بیرون ده آورده اند تا برادر را بکشند. می پرسد  
چرم او چیست؟ می گویند مالک این ده مردی ستم پیشه  
است و بدهکارانی را که قادر به پرداخت وام خود  
نباشند برادر می کشد. زن می پرسد جوان چه قدر بدهکار  
است؟ می گویند سیمددینا را بر زدن سیمددینا را می دهد  
و جان آن جوان را می خورد. اما جوان نیز شسته زینبایی  
اومی شود و سردرد دنبال وی می گذارد و چون از زن جز  
انگاری چیزی نمی بیند سرانجام او را بر لب دریا  
عنوان کنیزی تا فرمان ولی سخت زیبا، به بازرگان  
می فروشد و هر چه زن فریادی کند که من آزادم و شوهر  
دارم کسی گوش به حرفش نمی دهد. زن راه کشتی  
می آورد. اهل کشتی همه شسته چهره زیبای او  
می شوند و با هم اتفاق می کنند که ناگه اعرابی  
گیرند و کام از وی بستانند. زن چون از حال آنگان  
آگاه می شود دست به خدا بر می دارد:  
زبان بگشاید کای دانای اسرار

مرا از این شوام نگه دار...  
خلاصی ده مرا یا مرگ امروز  
که من طاقت نمی آرم در این سوز

دعای زن مستجاب می شود و آتشی از آسمان می آید و  
اهل کشتی را می سوزاند و خاکستر می کند بی آن که  
مال و نعمت ایشان تلف شود. زن در کشتی با خود  
می اندیشد بهتر است لباس مردانه بپوشد تا از  
تقاضای های بیایی مردان و ارهد. چنین می کند و چون  
روزی بعد به ساحل می رسد. مردم که از حال وی خبر  
می جویند می گویند من حال خود را فقط به امیر ایسن  
شهر خواهم گفت. سرانجام امیر فرا می رسد و حال  
می پرسد و زن فقط زدن بودن خود را پنهان می دارد و باقی  
مطلب را چنان که گذشته حکایت می کند و سرانجام  
گوید:

مرا زین عبرتی آمد بدیدار  
نیم من مال دنیا را خریدار  
همه بگیر، مال بی شما راست  
ولی یک حاجتم از تو بکار راست  
بساز بر لب بحر تو امروز  
عبادت را، یکی معبد دل فروز

امیر چنین می کند، وزن که به صورت جوانی زاهد  
در آمده بود در آن معبد به عبادت می نشیند و قصه زهد و  
استجابت دعای وی فاش می شود و بیچارگان برای دعا بدو  
روی می آورند.  
از سوی دیگر شوهر زن بس از حج گزاردن چون بازمی گردد  
زن را بر جای نمی بیند و برادر زمین گیر و نا بینا و  
افلیح می بیند. از اسراع زن را می گیرد، وی می گوید  
او زن را کرد و سنگسار کرده، در همین هنگام حاکم آن  
شهر نیز می میرد و در مرض موت وصیت می کند که  
چون زا هدرا به جای وی بنشیند، زن حاکم شهر می شود.  
اما از هر سوی خیل خواستاران و دردمندان به درگاهش  
می آیند. شوهر زن نیز برادر خود را بر می دارد و بر سر  
شفا به سوی اومی رود. در راه به بیگانه اعرابی  
می رسد و می بیند که غلام او نیز مغلوب و کور شده  
است و اعرابی نیز با غلام خود همراه آن زن به راه می افتد.  
منزل بعد به ده آن جوان که زن را فروخته بود  
می رسند.

دومین فرزند خواستار سحر و جادو و به دست آوردن قدرت  
جادویی است تا به هر صورت که خواهد در آید و به هر جا که  
خواهد برود و هر کار که خواهد بکند.  
پسر سوم جام گیتی شما از بد طلب می کند تا بر سر  
گذشته و آینده جهان واقف گردد.  
فرزند چهارم در طلب آب حیات و خواستار زندگی ابدی  
جاوید است.

پنجمین فرزند انگشتری سلیمان را از پدر می طلبد تا  
به نیروی آن بر جان و انس و وحش و ظریف فرمان روایی  
کند.  
فرزند ششم خواستار اکسیر و طلسم کیمیا است و عملی در  
فوائد آن می گوید و آن را از پدر می خواهد.  
الهی نامه حاصل سوال این شش فرزند و جواب پدر  
بدان ها و دیگر باره بر سر سخن رفتن فرزند و جواب  
بدو و تمثیل های گوناگون است که هر یک در اثبات مقصد  
خوبش می آورند و بدیهی است که در این گفتار از تمام  
آن ها نخواهیم سخن گفت. اما برای مثال، در پیاسخ  
فرزندی که طالب دختر شاه برین است:

پدر گفتش زهی شهوت پرستی  
که از شهوت پرستی مست هستی...  
ولی هر کسی که او سر داده آید  
از این شهوت بکل بیگانه آید  
چنان کان زن که از شهوت جدا شد  
سر مردان در گناه خدا شد

### قصه زن پارسی

داستان این زن، یکی از بهترین داستان های  
الهی نامه است، و پس از عطار رها رها و پارها، بسیار  
تغییرات جزئی و دادن شاخ و برگ های گوناگون در  
بیشتر مجموعه داستان ها آمده است. بیداست که عطار  
تیزان را از دیگران شنیده بوده است. اما روایت  
عطار از این داستان، قدیم ترین نمونه ای است که  
از آن وجود دارد:  
زنی بسیار زیبا و دل فریب، که در عین زیبایی و  
جوانی دل با خدا داشت، با شوی خود می زیست. روزی  
شوهر آهنگ حج کرده و چون در آن روزگار حج گزاردن یک  
سال یا بیشتر به طول می انجامید، غالباً حاجیان  
وصیت می کردند و کسان و خانواده خود را به کسی که مورد  
اعتمادشان بود می سپردند. شوهر این زن نیز چنین  
کرد و زن و مال خود را به برادر کهنش سپرد و به حج رفت.  
برادر به پسر تازی و تیمار داری زن پرداخت تا:  
بگاهی سوی آن زن رفت یک روز

بدید از پسرده آن روی دل فروز  
دلش از دست رفت و سرنگون شد  
غلط کردم، چه می گویم، که خون شد  
برادر، زن را به خود می خواست. اما زن پارسی خواست  
اورانمی پذیرد و زاری و برام مرد را به چینی  
نمی گیرد، سرانجام وی گوید اگر خواهی مرا  
نپذیری تو را در هلاک اندازم. زن باز امتناع می کند و  
مرد بی درنگ چهار تن را با دادن زر راضی می کند که  
در برابر قاضی شهر به زنا کردن زن گواهی دهند. قاضی  
نیز حکم به سنگسار کردن زن می دهد و او را به محضر  
می برند و سنگ بسیار بزرگی با زنی که در آن می برند  
که زن کشته شده است او را برای عبرت دیگران در محضر  
می گذارند و می روند.

اما زن زنده مانده بود و رمقی در تن داشت، خسته و  
نالان از زیر سنگ ها برآمد و عریی بر او گذشت و  
او را دید و بر شتر نشاند و به خانه برد و به مداوای او  
پرداخت. زن بهبود یافت و با زینبایی خیره کننده اش  
آشکار شد. اعرابی از او درخواست زنا شویی کرد اما  
زن گفت که شوهر دارد و به علت راضی شدن به زنا کاری  
و گناه بیم سنگساری را بر خود خریده است. اعرابی که  
مردی خدا ترس بود او را به خواری می گیرد و از سر وصال  
اومی گذرد اما:



بیرینشا پور، شیخ فریدالدین عطار، یکی از آن  
گویندگان نامور پارسی زبان است که روش و منش و شعر  
و هنر، و حتی تاریخ زندگانش با افسانه آمیخته، بلکه  
خود افسانه شده است.

از این گوینده بزرگ که در میدان شعر و نشر هر دو قدم  
نهاده، آثار فراوان به یادگار مانده است چندان که  
بعضی تعداد آثار او را از صد گذرانیده اند، اما نه چنان  
است. حقیقت این است که کتاب های فریدالدین بسیار  
آثار شاعران دیگر که تغلیظ عطار داشته اما پایه و  
مایه او را در کار شعر نداشتند به هم آمیخته است.  
از آثار مسلم او یکی کتاب معروف تذکرة الاولیاء است  
به نثر که در آن ترجمه احوال صوفیان بزرگ را  
آورده است. این کتاب نثری ساده، زیبا و دل پذیر  
و مطالبی بسیار جالب و حکایت های سخت لطیف و دلکش  
دارد و امیدواریم که روزی برگی چند از آن را به  
خوانندگان فرهنگ دوست قیام ایران پیشکش کنیم.  
از آثار منظوم مسلم وی، یکی دیوان قصیده ها و  
غزل های اوست، دیگر چند منظومه در قالب مثنوی  
که معروف ترین آن ها منطق الطیر است. پس از آن  
الهی نامه، مصیبت نامه و اسرار نامه منظومه های سی  
است که هیچ یک در انتساب آن به عطار تردید نکرده  
است.

الهی نامه یکی از آثار بسیار زیبا و گران بهای عطار  
است که مغانه شهرتی درخور ارزش و اعتبار رهبری  
خوبش نیافته و تا آنده ای ناشناس مانده است. شاید  
علت آن انتخاب نام "الهی نامه" برای این کتاب  
بوده است که خواننده باید بداند آن گمان می کرده که  
در این کتاب با مباحث دقیق علم الهی و ماوراء طبیعت  
(متافیزیک) سروکار خواهد داشت و باید مطالعه و  
ممارست در آن را به اهل فلسفه و محققان رشته های  
گوناگون الهیات واگذار کرد. و حال آن که ابداً چنین  
نیست و این کتاب تنها سرشار از داستان های کوتاه و  
بلند بسیار زیبا، با شعر لطیف و استادانه است، و  
بلکه بنای اصلی و چهار چوبه اساسی کتاب نیز خود  
داستان های دلکش است و مقاله های بیست گانه کتاب،  
هر یک بخشی از این داستان را تکمیل می کند.  
کتاب، مانند هر کتاب فارسی دیگر با ستایش خداوند  
و تعسست رسول اکرم (ص) و سپس خلفای چهارگانه  
آغاز می شود و پس از آن در حق مطلب در این بخش  
با شعری متین و بلند به روح انسانی چنین خطاب می کند:

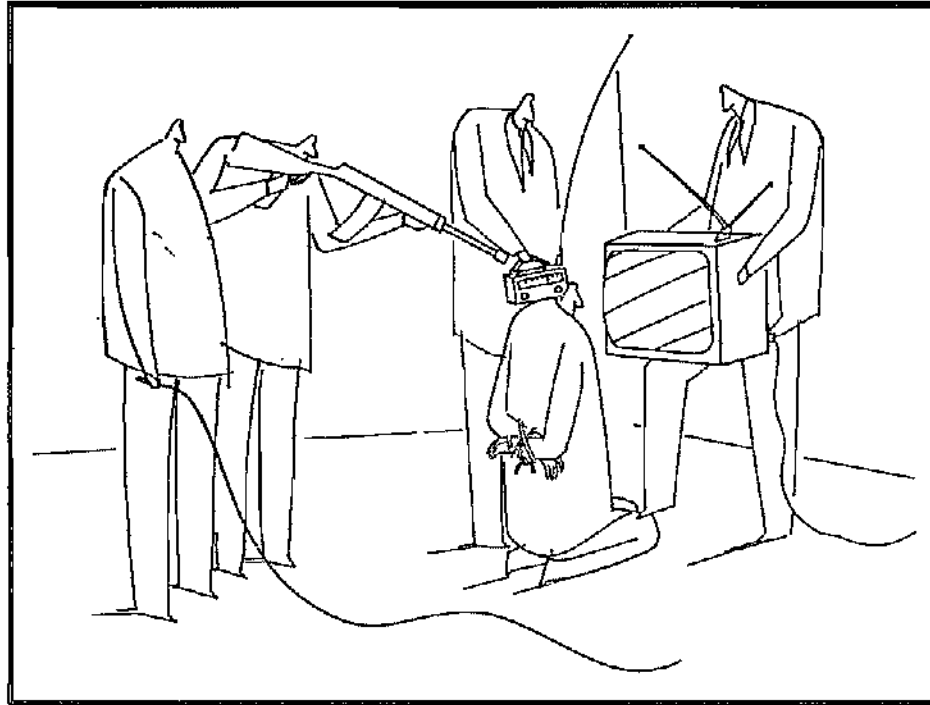
الای شک جان بگشای نایه  
که هستی نایب دار الخلاقه  
که روح امر ربانی تو داری  
سربز ملک روحانی تو داری...  
تویی شاه و خلیفه جاودانه  
بسر داری شش و هر یک یگانه  
پسر هر یک تو را صاحب قرانی است  
که اندر نفس خود هر یک جهانی است  
یکی نفس است و در محسوس جایش  
یکی شیطان در موهوم رایش  
یکی عقل است معقولات گوینان  
یکی علم است معلومات جویمان  
یکی فقر است معدومات خواهک  
یکی تجرد کل، یک ذات خواهد  
چو این هر شش به فرمان راه یابند  
حضور جاودان آنگاه یابند

شاید تنها قسمت معقول و غیر مادی کتاب همین مقدمه  
و خطابه به روان آدمی باشد، چه بی درنگ پس از آن  
اصل داستان آغاز می شود و تمام آن فرزندسان روح،  
مانند نفس و عقل و علم و... به صورت شاه زادگان  
و قهرمانان داستان درمی آیند و وارد عالم محسوس  
می شوند؛ مردی جهان دیده خبر می دهد که وقتی شاهی  
بود و شش پسر داشت:

همه همت بلند افتضاح بودند  
زر گردن کشی بنهاده بودند  
به هر علمی که باشد در زمانه  
همه بودند در هر یک یگانه...  
بدرینشا ندان یک روز با هم  
که هر یک واقف از علم عالم  
اگر صد آرزو دارید، در یک  
مرانی جمله برگزید هر یک  
پسران هر یک به نوبه خود پیش می آیند و خواست  
خود را بیان می کنند. مثلاً فرزند نخستین گوید:  
که دارد شاه برین دختر یکی  
که نتوان کرد مثلش دیگری ذکر...  
اگر این آرزویا بتمام تمامت  
تمام می بود این تاقیامت  
آن گاه پدر که پیر جهان دیده و دانای راز است  
می گوید تا حقیقت خواست هر یک از فرزندان را باز  
نماید و بدو نشان دهد که کدام خوی و خلقت بر طبع او  
چیره شده و او را خواستار آن مطلوبی که عرضه می دارد  
ساخته است.  
اما پیش از دنبال کردن این بحث بهتر است قدری پیش تر  
رویم و خواست فرزندان دیگر را نیز بگوئیم:

# استیصال فرهنگی

نوشته ی فرید



هر قدرت سیاسی می‌کوشد تا فرهنگ را در جهت اهداف خود بکارگیرد. این از اصول ثابت تاریخی است. اما شدت دخالت حکومت در فرهنگ در جریانی تولید فرهنگی در همه موارد یکسان نیست. بعضی دولت‌ها در خطوط کلی به برنا مریزی می‌پردازند و بعضی دیگر کوچکترین حرکت فرهنگی را تحت نظارت می‌گیرند. حکومت‌ها می‌توانند با رای ایدئولوژی رسمی هستند از دست‌نبردند. این می‌کوشند تا فرهنگ را در جهت اهداف خود متمرکز کنند. اما می‌کنند فرهنگ را از انحراف برهانند. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که ایمن نوع حکومت‌های مکتبی هیچگاه در تلاش خود موفق نبوده‌اند و جز این نمی‌توانند باشند. گاه گفته می‌شود که هدف ایمن رژیم‌ها نابودی فرهنگ است، در حالی که انگیزه ساده لوحانه آن‌ها ایجاد فرهنگ نوینی است که از نظر تاریخی قابل پیش‌بینی است. ایدئولوژی مطابقت‌کننده، جهالت بزرگی که در خمیره این رژیم‌ها وجود دارد از همین نکته سرچشمه می‌گیرد، این‌ها می‌پندارند که فرهنگ اجتماعی پدیدهای ثابت و ساکن است، می‌پندارند همچون گل‌خامی است که می‌توان در قالب مطلوب ریخت و خشت موردنظر را پدید آورد.

با چنین توهمی است که به هروسپیلای منتوسل می‌شوند. برنا مریزی می‌کنند، هزینه‌های کلان به هدر می‌دهند و لااخره به تطبیق و تهدید دست می‌زنند اما فرهنگ دلخواه رانمی‌یابند. تفکرو اندیشه دلالک خود می‌خرد و حکومت را که در اشتیاق فرهنگ آرمانی می‌سوزد دست خالی می‌گذارد، روشنفکران و هنرمندان رسمی (یا دولتی) بسیج می‌شوند تا فرهنگ استرلیزه و بسته‌بندی شده به جامعه تحویل دهند. شعرونقاشی و پوپستروقیلم و موسیقی عرضه می‌شود، اما نتیجه همیشه یکسان است: کسبی نگاه خریدارانه به این محصولات بی‌خاصیت بزرگ کرده نمی‌فکنند. حکومت می‌ماند و مشتی اثر به اصطلاح هنری و فرهنگی و مردم که در دنیا نگاه‌های خودکتابه‌های بدون جلد می‌خوانند و دنیا به نوازی غصه‌ساز می‌گوش می‌دهند.

بدین ترتیب آهسته آهسته جریانی در اعماق جامعه به حرکت درمی‌آید و خارج از میدان بازرسی دستگایهای امنیتی و حفاظتی راه خود را می‌جوید، تفکر اجتماعی با هزار تمهید و تدبیر بستر خود را در اعماق می‌کاود و از رکود می‌گریزد تا سرانجام در موقعیت تاریخی مناسب خود را به عرصه پیدا و فعال بکشد و در مسیر سالم رشد طبیعی را ادامه دهد. اما تا زمانی که شرایط خفان حاکم است، چیزی که در سطح جامعه به چشم می‌آید، خفای هولناک فرهنگی است. یادآوری یکی دو مثال تاریخی به ما اجازه می‌دهد تا پدیده خلاء فرهنگی را بهتر شناسایی کنیم.

کوشش‌های استالین برای "بازسازی فرهنگی" نمونه‌های عالی است. هیچ یک از شاخه‌های علوم و هنر از اظهار نظرهای مستبدانه و درامان نماند، استالین بنا بر مقتضیات ایدئولوژیک و سیاسی وقت، مراوداریا زبانی تاریخ روسیه داشت، خصوصاً بعد از جنگ دوم تا که بر قومیت و فرهنگ‌های مستقل جمهوریهای شوروی خطرناک می‌نمود، به همین دلیل مورخین رسمی جزئی یک باره در تاریخ روسیه و همچنین در حاشیه‌ها و فضا نه‌های اقوام مختلف تجدیدنظر به عمل آوردند و آن‌ها را از هرگونه احساسات ملی و قومی تهی کردند.

استالین در زمینه‌های دیگر نیز بیکار ننشست. عقاید بی‌بایه و اساسی او در زمینه زیست‌شناسی و زبان‌شناسی، اکنون گاه مایه خنده و گاه با عیث تاثر می‌شود. ودا ندف (VDANOV) مشاور فرهنگی استالین چنان بلائی بر سر فرهنگ روسی آورد که آثار نابینا آن‌ها هنوز باقی است. او همان کسی است که در سال ۱۹۴۸ "به آتشار شستا کوویچ، پروکوفیف و خاچاتوریان، یعنی سه تن از بزرگ‌ترین موسیقی‌دانان قرن حاضر، حمله کرد و موسیقی

گاه و بیگاه خامتهای درباره فرهنگ و هنر و همچنین افان تاخت و تاز که به سبب سابقه دانشگاهی و تحصیل معمار ری خود را هنرشناس می‌دانند، به اندازه کافی ما را به نظریات جمهوری اسلامی درباره فرهنگ آشنا کرده است. با کمی دقت، خواهیم دید که ریشه قضیه چندان تفان با قاشیسم ایستالیانی، آلمان یا اسپانیایی ندارد. تنها در موقعیت ایران، همه چیز آشفته تر و وخیم تر بنظر می‌رسد و دلیل آن هم مشخص است: حکومتگرایی چون موسولینی یا استالین حداقل به برنا مریزی و پیشرفت تکنولوژیک معتقد بودند و سعی می‌کردند تا افکار و آرمان‌های مالخولیا بی خود را برنا مویا تکیه به فنون جدید به مرحله عمل رسانند. اما در جمهوری اسلامی به هیچ یک از این اصول ارزش و اهمیت داده نمی‌شود. در نتیجه رژیم حتی از ساختن یک قالب ایدئولوژیک مشخص و معین نیز عاجز مانده است. از یکسو احکام سنتی اسلامی مطرح است که بسته به مرجع تقلید یا فرقه‌های مختلف تعابیر گوناگون می‌شوند و معمولاً به قاعده یا رهنمود دقیق منجر نمی‌گردند. از سوی دیگر وضعیت سیاسی و اجتماعی متأسفانه تل جدیدی را طرح می‌کنند که رژیم می‌کوشد آنها را نیز در قالب مکتبی خود بریزد.

آشتیگی بی سابقه‌ای که در زمینه فرهنگ ایران امروز حاکم است، از همین جهت ناشی می‌شود. جمهوری اسلامی پس از هفت سال هنوز نتوانسته تکلیف خود را با شاخه‌های گوناگون فرهنگ و علم و هنر روشن کند. در کتاب‌های دبیرستان‌ها بعضی مباحث مربوط به تکامل حذف می‌شود اما در همان حال کتاب‌های منتشر می‌شوند که در سطح دانشگاه‌ها تکالیف زیست‌شناسی آن‌ها از دیدگاه تکاملی می‌پردازند. جمهوری اسلامی هنوز وضع خود را با موسیقی روشن نکرده است. کدام موسیقی قابل شنیدن است و کدام نیست؟ تصویر وورتگری خلال است یا حرام؟ مجسمه سازی جایز است یا خیر؟ سردرگمی مضحک مسئولان جمهوری اسلامی عده‌ای از هنرمندان اجیر شده است. این حرکاتی مضحک و ادا شده است. این درماندگان دریای فرهنگ که حتی کوچک‌ترین تسلط فنی بر کار خود ندارند به هر سبک و شیوه‌ای توسل می‌جویند تا شاخه‌های هنر آرمانی اسلامی را در جزیره‌های خیالی بیابند. از نقاشی‌های دیواری هنرمندان انقلابی مکزیک تا کارهای سوررئالیست سالوادور دالی، از قمارباز قانای تا شعر سیدیم صر، از موسیقی فاشیستی نازی‌ها تا سرودهای فلسطینی، همه همه به ترکیبی لجن آلود تبدیل شده‌اند که هنر و فرهنگ جمهوری اسلامی تا سینه میبوسد. هریک از این سبک‌ها و شیوه‌ها که بنویسه خود ارزش و مقامی درخور توجه دارند یا عمده‌ای به جهت تاریخی اندیشی آمیخته شده اند تا یکی از زشت‌ترین و پست‌ترین نمونه‌های هنر ایدئولوژیک را بوجود بیاورند. خواره خون بهشت زهرا و مجسمه‌های کریسه میدان‌های بیست و چهار اسفند و بهارستان از جمله شماتت‌های هنر محسوب می‌شوند.

در عین ابراز تأسف با یکدیگر گفت که جای خوشوقتی است. جای خوشوقتی است زیرا رژیم جمهوری اسلامی بیش از همه قدرت‌های جاهل سیاسی در این زمین‌ها مستأصل مانده است.

فکرناقص الخلقه آخوندی کوچک‌ترین موفقیتی در این زمینه نداشته حتی یک نمونه "سبتا" قابل توجه از زیر دست و تنگن در مانده رژیم بیسرون نیامده است.

وزارت ارشاد اسلامی و خامنه‌ای و موسوی، موسولینی وار یقه می‌درانند و از بی‌ایمانی یا ضعف هنرمندان گلسه می‌کنند. اما از تشخیص علت واقعی عاجزند. اینان تاروی که ابسزار قدرت را در دست داشته باشند در انتظار فرهنگ موعود اسلامی خواهند نشست.

فرهنگ با طبع جمهوری اسلامی زاده نخواهد شد چرا که اندیشه مسئولان آن عقیم است، همچنانکه فکری متولیان فاشیسم ایستالیایی عقیم بسود. سینمای شورویالیست ایستالیایی درست در زمانی ریشه می‌گرفت که موسولینی از فراز ایران کاخ خود بر سر مردم زجر کشیده آب دهان می‌پاشید.

آنان را "منحط، ضد خلقی و فرمالیست" خواند. (۱) همه این اقدامات سکوت نماند. همگام با جمع شوری بود. اکنون پس از گذشت بیش از ۳۰ سال می‌توان سقوط اندیشه رادروسیه، استالینیستی بوضوح مشاهده کرد. آثار باقیمانده این دوره تاریک جزو مفاصلی و شعراهای ایدئولوژیک و میتدل چیز دیگری نیست. متفکرین واقعی که به شرف انسانی معتقد بودند یا سکوت کردند، یا به زندان افتادند و یا به کشورهای آزاد مهاجرت کردند. همچنان که خیل نوابخ آلمان پس از پیروزی قدرت رسیدن حزب نازی از مملکت گریختند.

سیاست فرهنگی رایش سوم به اندازه کافی شناخته شده است. هیتلر، بزرگ‌ترین عوامفریب تاریخ، همه توان خود را در راه ایجاد فرهنگ نوین آلمانی بکار برد. برتری نژادی، رمانتیک گادب، فردپرستی، تهیج جوانان... همه این‌ها تدا بیبریه بتوانند از همه جوامع دیگر پستی خیال یا بهرزی یک فرهنگ نبود که بتوانند از همه جوامع دیگر پستی گیرند. نتیجه چه بود؟ از اوایل دهه سی (یعنی استقرار رژیم) تا سقوط رایش سوم، محیط فرهنگی آلمان به گورستان تبدیل گشت در حالی که شاخه‌های چنان در آن در کشورهای دیگر به بار نشستند.

رژیم‌های فاشیستی قرن حاضر کم و بیش در زمینه فرهنگی با یکدیگر مشابه‌اند. اما شاید هیچ کس به اندازه موسولینی برای پایه‌ریزی فرهنگ فاشیسم یقینه ندرانید. دست و پا زدن‌های مذبح‌خانه او در این راه و سرنوشته‌های گزینا نگارش شد، طنز تلخ تاریخ است. موسولینی هم مانند اکثر دیوانگان تاریخ برای ملت خود خواب‌های زیاد دیده بود. او می‌خواست فرهنگ ایستالیایی فاشیست را به رخ جهان بکشد. به فرمان او در سال ۱۹۲۹ آکادمی ایستالیان ایجاد شد که هدفش "نظم دادن به فرهنگ" و هماهنگ کردن فعالیت‌های علمی و هنری بود. همه اعضا آکادمی البته سوگند وفاداری به فاشیسم خوردند اما کار قابل توجهی ارائه نکردند. (۲)

سرگذشت سینمای ایستالیایی در این دوران بیش از دیگر شاخه‌های فرهنگی، موقعیت سیاسی وقت را هویدا می‌سازد. سینمای ایستالیایی که از اوایل قرن فعالیتش چشم‌گیر داشت، دقیقاً در سال ۱۹۲۲ یعنی همزمان با روی کار آمدن موسولینی، سیر نزولی هنری و تجاری خود را آغاز کرد. اما دولت می‌خواست بهر ترتیب از سینما استفاده تبلیغاتی ببرد. سال ۱۹۳۲ استودیوی عظیم "چینه‌چیتا" ساخته شد. موسولینی فرمان داد که هر سال ۱۲۰ فیلم ساخته شود اما چنین

وقتی آنست که به موقعیت کنونی ایران و خلاء فرهنگی حاکم بازگردیم. بیش از هفت سال از استقرار رژیم اسلامی می‌گذرد. در تمام این مدت رژیم از فرهنگ اسلامی حرف‌ها زده است. خمینی کماکان در احلام خود مملکتی را می‌پیند که "تمامش اسلامی باشد"، "مثل صدر اسلام باشد" و... بیش از این همه یادآوری احتیاج نیست. سخنان

## خلاء فرهنگی و استیصال

# نامه‌ها و نوشته‌ها

چاپ تمام یا بخشی از نامها و نوشته‌های مواسفان گرامی فقط برای متعین کردن نظریات و عقاید و برداشت‌های شخصی نویسندگان است. ما در این باره با نویسندگان توافق کرده‌ایم که در صورت لزوم به آنها اطلاع داده شود. نویسندگان موظفند که در صورت لزوم به ما اطلاع دهند. ما هیچگونه مسئولیتی در قبال محتوای نوشته‌ها نداریم. اگر نویسندگان بخواهند که نام آنها در کنار نوشته‌ها درج شود، باید در نامه خود به ما اطلاع دهند. ما هیچگونه مسئولیتی در قبال محتوای نوشته‌ها نداریم. اگر نویسندگان بخواهند که نام آنها در کنار نوشته‌ها درج شود، باید در نامه خود به ما اطلاع دهند.

آقای علی شفیعی، به استناد مندرجات همین نامه شریفه قیام ایران در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی برابر با ۱۹۰۶ میلادی، وزیر مختار انگلیس سرآرتور هاوردینگ وضع ایران را این طور تعریف می‌کند: "این کشور در واقع یک ملک متروک است که به حراج گذاشته شده و هر قدر که خارجی که قیمت بیشتر بدهد، تسلیم می‌شود. پروسه‌های تری بکار برده می‌شوند تا آن را از دست زمامداران فاسد و بی‌دفاع آن (که همان احمدشاه موردستکبایش جنتا بعلی و پدر آن تاجدارش بودند) بیرون بیاورند."

## نجات نام ایران

می‌باشید، از دوسال آخر جنگ بین الملل اول شهرهای شمال غرب و غرب ایران به تنه و بدست نیروهای روس و عثمانی رده‌بند می‌شدند. من دوران بجزگی خودم را همراه خانواده‌ام بر حسب ضرورت زمان و خطرات جنگ در شهرهای آذربایجان غربی از این شهر به آن شهر در حال فرار می‌گذرانیدم - هر خانواده در این شهرها دو پرچم روس و عثمانی داشت. هر وقت نیروهای روس و عثمانی نزدیک به شهر می‌شد مردم پرچم روس را بالای سردخانه خود می‌آفریندند، هر وقت عثمانی‌ها غلبه می‌کردند پرچم عثمانی بالای رفت. گاهی بی‌تلاشی و بی‌قرار بود. گاه‌ها می‌بدم در این شهر با دست‌کار رگداریهای خارجی (کنسولگری‌های امروز) رتق فتق می‌شد. هر چای و قالی که بی‌دادن رشو به پدر یا کارگزاران وارد آنجا می‌شد خود را تبعه روس یا عثمانی اعلام می‌کرد. دیگر کسی به او دسترس نداشت (...)

در سال‌های قبل از سلطنت پهلوی، مکنده ایران به طور کلی وساکتین دهات و شهرهای دور افتاده بطور خاص در قفسر و قاقه وی طبیعی و دواشی می‌ساختند و با حصه، مالاریا، تراخ و آبسه، امراض معمولی و مبتلابه عامه بود. جمعیت کشور وسیع ایران بین ۷ تا ۸ هشت و نیم میلیون تخمین زده می‌شد. ۳ - این که فرموده‌اید پید: "رضاشاه برای سقر به‌هوا از آصفهان به آن سوی رفت، این برای گمراه کردن مردم نبود. اهواز را می‌نداشت که آنجا برای سقر به‌هوا می‌شد، اغلب از دریای خزر و ترکستان روس (تاشکند) رفت و آمد می‌کردند (...)

من شما "چنین ادعایی ندارم که انگلیس‌ها یا دولت ذینفع دیگر بعد از کودتای رضاشاه نزدیک شدند و با او بر حسب عرف روابط ملل قرارداد های خوب و بد بستند ولی مخالف این هستم که انگلیس‌ها با داشتن عوامل بنا می‌چون قوام السلطنه به‌سراغ رضاخان میرپنج بروند که در آن زمان همطرازان ایشان در ارتش سران و بودند که بعضی از آن‌ها هم خلبانی معروف و پسر سردار بودند. مثل لاهوتی در آذربایجان، تبریز، گلستان محمدتقی‌خان در مشهد، و در میان سفیرسلها، خیابانی در تبریز، و مدرس و غیره در تهران که تا وقت آن از خود را شیخه در صورتی که از رضاخان میرپنج تا روز بعد از کودتای هیچ نوع خیر و دعوی و ادعایی به‌گوش کسی نرسیده بود. (...)

همچنین باید قبول کرد که لفسو قرارداد آرسی (مخصوصاً نحوه لغو آن) اگرچه نفع مادی در بر نداشت ولی از لحاظ دست و پنجه نرم کردن با بزرگترین دولت جهان در آن زمان، روحیه قوی میهن پرستی و نیشنالیستی عزت نفس و میل به آزادی را به ایرانیان بازگردانید و هویت جمعی به مردم خفت‌کشیده از راجی ارزانی داشت و ثابت نمود که ایران دیگر آن ملک متروکه که حراج گذاشته نیست و بعد از این جریان بود که دیگر ایرانیان در خارج از کشور احتیاجی نداشتند برای شناساندن کشور خود از کتاب لکسیکون و هزارویک شب نشانی‌ها می‌دهند و از ما رکوبولو اسم ببرند زیرا نام نامی ایران با نام زمانه ربرجسته آن رضاشاه برای همه جهان نیا مشهور و معروف بود. پس بر هر ایرانی قدرتش است که نام رضاشاه را با احترام یاد نماید و بداند

واقعاً در موقع بسیار حساس و لحظه بسیار ریحایی قیام نمود، قلب ما مبین سرسوزنی فاشده داشت رضا شاه خود را به میان آنداخت و این ملک و ملت را ازنا بودی حتمی و نام کشور ایران را از خطر محو شدن از نقشه جغرافیای جهان نجات داد. (...)

با تقدیم احترام - کانادا - علی ایران پور

## وحدت ملی

اعلام خیر پیوستن گروه ما زیرا به نهضت مقاومت ملی ایران را به‌وجود آورد. به عنوان یک همروز قدیمی نهضت، پیوستن این هموطنان مبارزان را به جمع ایران و همگامان نهضت تبریک می‌گویم.

تردید نیست که تنها اعتقاد به حاکمیت ملی، کافی نیست بلکه تلاش در راه استقرار آن، وظیفه همه ایرانیان است. برای نیل به این منظور اتحاد و پیوستگی گروه‌هایی که خط مشی و اهداف ملی دارند، ضرورتی انکارناپذیر است. اگر گروه‌های مختلف، ایران را برای ملت ایران و دمکراسی را برای مردم آن بخواهند، آنگاه به این نتیجه می‌رسند که برای تحقق "آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی" و بالاخره برای برقراری حاکمیت ملی، راهی جز یگانگی و اتحاد ندارند.

مجدداً با این خوشوقتی از پیوستن گروه ما زیرا به نهضت مقاومت ملی ایران، امیدوارم گروه‌های ملی دیگر نیز که اهداف خود را با اهداف نهضت ملی دارند، بدانند، برای سرنگونی رژیم خمینی و پیوستن آن استقرار حاکمیت ملی، به صفوف نهضت بپیوندند و مطمئن باشند که در سایه همکاری با یک‌سایر بزرگان پرهیبت به حق را در مردی چون دکتر شاپور بختیار، استقرار دمکراسی و حاکمیت ملی سریع تر تحقق خواهد یافت.

با آرزوی موفقیت برای شما - ارادتمند مصطفی مرید - هما می‌بورگ

## دیکتاتورهای فراری

نشریه گرامی "قیام ایران"

اینجانب علی نقیب الاشرافی همواره با علاقه فراوان آن نشریه را مطالعه می‌نمایم و مرام سیاسی و خط مشی روزنامه را با عقیده سیاسی خود که همانا عشق به ایران عزیز و وطنم است از حق و حقیقت است موافق می‌دانم. از شماره ۲۵ مورخ هشتم به ۸۶ قیام مقاله‌ای زیر عنوان "دیکتاتورهای سیاه مست و رسوا" درج گردیده که طوسی آن نویسنده محترم مقاله از اعمال دیکتاتورهای فاسدی چون فاروق، با تیسنا، سوموزا، مارکوس، کاتوکس، و امین دادا سخن به میان آورده بود که همگی تا آنجا که توانستند ضمن خدمت به بیگانگان، اعمال ظلم و ستم به ملت‌های خویش و برقراری رژیم‌های دیکتاتوری فاسد، سرانجام با چمدان‌های حاوی میلیون‌ها پول بیت‌العمال، بعنوان آخرین خیانت و تنه‌ها چاره نجاتشان از کشورهای خود برخاسته‌اند.

خواستار یادآور شوم که بهترین نمونه مصیبت با این رژیم‌ها گذشته خودمان است که کلیه مختصات و مشخصات لازم را دارا بود و بی‌مناسبت نبود اگر در مقاله اشاره‌ای هم به آن می‌شد، رژیم‌های ایران و ایرانی را عاقبت به آن روزیایی نشانی که خود را بنک‌شاه آن هستیم.

موفقیت بیشتر شما را در خدمت مطبوعاتی خویش که گفتن حقایق میباید است از منم.

با تقدیم احترامات علی نقیب الاشرافی - پاریس

تلفن خبری نهضت مقاومت ملی ایران - لندن شماره ۳۲۱۰۶۶۸

## بمناسبت درگذشت آیت الله شریعتمداری

روز سوم خرداد ماه جاری برابر با ۲۴ مه ۱۹۸۶، از طرف انجمن ادب و ادبیات میهن ترکیه، برای تجلیل از حضرت آیت الله العظمی شریعتمداری و همچنین ادای احترام به سرداران مشروطیت ایران، ستارخان و باباقرخان و سرداران اسعدبختیاری، مجلس با شکوهی در آنکارا برگزار شد که جمعیت کثیری در آن شرکت کردند. در این مجلس پس از آنجسام فراغ مذهبی، سخنرانان درباره مقام والای آیت الله شریعتمداری و فدکاری‌های سرداران مشروطیت سخن گفتند. خبر تشکیل این مجلس در روزنامه‌های ترجمان - بولوار ولایت به تفصیل درج گردیده است.

## میانجیگری میان سوریه و عراق

\* طارقی عزیز وزیر امور خارجه عراق روز پنجشنبه ۲۹ مه در کویت گفت هنوز زود است که از ملاقات صدآم حسین حافظ اسد رؤسای جمهوری عراق و سوریه سخن گفته شود.

وی در یک اطلاعیه مطبوعاتی طی سفر کوتاه‌مدت به کویت گفت: حتی هشتاد و هشتاد است که از نتایج میانجیگری ملک حسین میان سوریه و عراق گفتگو به میان آید.

به گزارش خبرنگاری فرانسه، طارقی عزیز درباری امکان برگزاری یک اجلاس با شرکت سران دو کشور گفت: هنوز مسائل زیادی برای بررسی باقی است تا وضعیت کاملاً روشن شود. طارقی عزیز، نخستین مقام عراقی است که میانجیگری اردن میان راتاشید می‌کند. لازم به یادآوری است که رژیم بیگانه دمشق را به خاطر حمایت‌اش از جمهوری اسلامی سرزنش می‌کنند و این را منشأ سوءقصد‌های سه سال اخیر در بغداد می‌شمارد. دمشق نیز عراق را مسبب انفجار رهاسی ماه قبل در سوریه که ۱۴۸ کشته به جای گذاشت، معرفی کرده است. از سوی دیگر منابع رسمی در عمان سان روز گذشته گفتند یکی از اهداف میانی برای اردن میان سوریه و عراق، یافتن راه‌حلی برای پایان جنگ میان جمهوری اسلامی و عراق است. در این جنگ، سوریه، اسلحه و مهمات به جمهوری اسلامی تحویل می‌دهد. منابع دیپلماتیک در عمان همچنین گفتند سوریه متقاعد شده است که به علت زیانی که داده‌ای جنگ میان جمهوری اسلامی با عراق، برای امیرنشین‌های خلیج فارس دارد در پشتیبانی و حمایت خود از رژیم جمهوری اسلامی تجدینظر کند. ملک حسین پادشاه اردن طی سه هفته گذشته با صدآم حسین رئیس جمهور عراق و حافظ اسد رئیس جمهور سوریه دیدار و گفتگو کرده بود.

## مجاهدین نافرمان زندانی میشوند

سازمان مجاهدین خلق سالانه مبلغ پانصد میلیون دلار از عراق برای تأمین مخارج دریافت می‌دارد. علاوه بر این عراق فرستاده‌های را دیوبند در اختیار مجاهدین قرار داده است. سازمان مجاهدین، ۸۶ میلیون فرانک از مبلغ دریافتی را در پاریس هزینه می‌کند. اعضاء سازمان در پاریس ماهانه ۶۰۰ فرانک دریافت می‌کنند. ...

آقای ژان کلود گودن، رئیس گروه پارلمانی U.D.F. از مجله‌های کاندیدا نپروژه صلح مجاهدین که فهرست اسامی پنج هزار امضاء کنندگان این طرح در لوموند و فیگارو بصورت آگهی چاپ شده است، گفته است: "من به دام افتادم زیرا امضاء کنندگان گمان می‌کردند که علیه خفقان، شکنجه و اعدام‌های بی‌درد در رژیم خمینی امضاء می‌دهند در حالی که پس از دریافت امضاءها، مسعود رجوی، بعنوان نایب‌الذمه شخصیت‌های غربی بر طرح صلح مجاهدین، آرا به چاپ رسانید. بهای دو آگهی چاپ شده مبلغ هفتصد هزار فرانک برآورد شده است (...)

مجاهدین در عراق دوزخ را مقولاً منصور و مقولاً لغیور در اختیار دارند. حدود هفتصد و پنجاه نفر در این دوزخند که محبوس هستند که همگی از اعضاء سابق مجاهدین‌اند که علیه سازمان به نافرمانی و مخالفت برخاسته‌اند (...)



فواد روحانی

۲۶

# مصدق ونهضت ملی ایران در کساکش چپ و راست مکزیک، پیشاهنگ ملی کردن نفت

حکومت شرکت ها به پرداخت مبالغ مهمی بعنوان اضافه دستمزد در شد، شرکت ها به این راهی قویا اعتراض کردند و باطل آن را از دیوان کشور مکزیکی خواستند. ولی دیوان مزبور در تاریخ اول مارس ۱۹۳۸ راهی را ابرام نمود. با این حال شرکت ها با زهم از پرداخت اضافه دستمزد استنکاف نموده و سیر کردند به وسیله اقداماتی مانند بیرون آوردن سیره های دلاری خود از بانک های مکزیکی دولت را در میبندیدند و اقتصاد را بگذارند: این رفتار شرکت ها باعث تشدید مخالفت دولت با آن ها گردید و در این ضمن کارگران بیمه شرکت ها بنا به تصمیم اتحادیه در روز ۱۸ مارس اعتصاب کردند. در آن روز رئیس جمهور اعلام کرد که دولت تصمیم به خلع ید از شرکت ها گرفته است در آن موقع شرکت ها اظهار کردند که حاضر به پرداخت اضافه دستمزد می باشند ولی تصمیم دولت قطعی شده بود و بنا بر این عمل خلع ید انجام گردید و از شرکت ها دعوت به عمل آمد که برای حل مسئله غرامت با دولت وارد مذاکره شوند. شرکت ها به این دعوت ترتیباً نرسیدند و در عوض از دولت آمریکا خواستند که در مقام حمایت از آن ها دولت مکزیکی را وادار به تغییر تصمیم خود کند. اما دولت آمریکا اظهار نمود که نمی تواند به اعمال حق حاکمیت مکزیکی اعتراض کند مگر در صورتی که دولت مکزیکی از پرداخت غرامت استنکاف کند. ولی با این حال از طرف یک ایراد اصولی نسبت به عمل دولت مکزیکی خودداری نکرد.

عکس العمل شرکت ها و دولت های متبوعه آن ها در برابر خلع ید از آن ها به ترتیبی صورت گرفت که در جریان ملی شدن نفت ایران عیناً تکرار شد:

در نظر گرفتن عدم النفع چون نفت مادام که زیر زمین است منحصر " منطبق به ملت است و شرکت های دارنده امتیاز فقط وقتی مالک نفت می شوند که آن را استخراج کنند.

۲ - علاوه بر دولت آمریکا دولت انگلستان هم به عنوان حمایت از تبعه خود به عمل دولت مکزیکی در ملی کردن یک شرکت فرعی شرکت روپال داچ شل اعتراض کرد و مکزیکی را تهدید به محاصره اقتصادی و سختگیرانه ای دیگر نمود. دولت مکزیکی متقابلاً " روابط سیاسی خود را با دولت انگلیس قطع کرد.

۳ - در نتیجه پیش آمدها می که ذکر شد دولت دچار مضیقه مالی شدیدی از حیث قطع درآمد نفت، پیدایش تورم و بالارفتن قیمت ها، مصرف شدن پشتوانه پول کشور گردید و مجبور به وام گرفتن از ملت به وسیله مدور اوراق قرضه شد. ضمناً دولت های آلمان و ایتالیا مقدار نفت از مکزیکی خریداری کردند که تا اندازه ای به وضع مالی آن کشور کمک کرد. ولی شرکت ها تا آنجا که می توانستند کوشش کردند که خریداران احتمالی را از معامله با مکزیکی منصرف کنند.

۴ - شرکت فرعی روپال داچ شل در تعقیب این نظر که عمل دولت مکزیکی غیر قانونی بوده است در دادگاه های هلند و بلژیک و فرانسه علیه خریداران نفت مکزیکی به خواسته تحویل محموله های نفت ایتالیایی اقدام دعوا نمود اما هر سه دادگاه با استدلال زیر برای به دولت مکزیکی داد کردند: نفت ایتالیایی از دولت مکزیکی از منابعی استخراج شده است که طبق حقوق حاکمیت ملی مکزیکی متعلق به آن کشور داشته و اعمال حاکمیت یک دولت در هیچ دادگاهی قابل طرح نیست.

۵ - در مورد تعیین میزان غرامت نظر دولت مکزیکی یعنی احتساب ارزش دارایی های شرکت ها بدون به حساب آوردن عدم النفع و جبران انضای امتیاز با لایحه از طرف شرکت ها قبول شد. دولت ایران نیز کمال کوشش را برای قبول همین مبنا در مورد غرامت شرکت نفت انگلیس به عمل آورد ولی برعکس مکزیکی توفیق نیافت و به ترتیبی رفتار داد که با اصل عدالت و موازین حقوقی منطبق نبود.

اشکال مهمی مسئله ملی کردن نفت یعنی تعیین میزان غرامت با لایحه در مکزیکی به این ترتیب رفع شد که ۴۴ شرکت از ده گروه مختلف که عمده آن ها شرکت روپال داچ شل بود جمعا " غرامت به مبلغ ۲۰۰ میلیون دلار دریافت کردند و کلیه " تا سیسات و دارایی های صنعت نفت به شرکت ملی نفت مکزیکی منتقل شد.

حال که جنبه های مشابه ملی شدن نفت مکزیکی و ایران را از نظر گذرانیم باید به یک تفاوت عمده بین آن ها نیز که در نتیجه عمل وجود داشت اشاره کنیم. به این معنی که نفت مکزیکی به معنی صحیح کلمه ملی شد یعنی اداره صنعت نفت واقعاً در دست دولت قرار گرفت و حال آنکه ملی شدن نفت ایران به سبب ترتیبی صورتی و ظاهری یا به قول چکس " نوبی ملی شدن بود. زیرا عملیات نفتی و تجارت خارجی ۴۰ درصد در دست همان شرکت سابق باقی مانده ۶۰ درصد به شرکت های خارجی دیگر منتقل شد. در تحقیق اینکه چرا دولت ایران این ترتیب را پذیرفت گفته شده است که صنعت نفت ایران اساساً " تکیه بر صادرات و تجارت خارجی داشت و حال آنکه در مکزیکی مصرف داخلی عامل به مراتب مهمتری در تعیین سیاست نفت بود. در آخرین سال عملکرد شرکت نفت انگلیس و ایران از ۳۲ میلیون تن که تولید شد فقط در حدود یک میلیون تن در داخل کشور به مصرف رسید در صورتی که در مکزیکی در سال ملی شدن ۸۷ هزار بشکه تولیدی روزانه ۶۲ هزار بشکه در داخل کشور مصرف و فقط ۲۵ هزار به خارج صادر شد و بنا بر این برعکس ایران از اجرای عمل خلع ید از شرکت های خارجی تغییر فاحشی در وضع صنعت نفت حاصل نگردید. اما این مقایسه دلیلی بر اجبار ایران به قبول ترتیب مورد بحث نیست. چون اگر دولت ایران از ابتدا مسئله پرداخت غرامت را با شرکت نفت انگلیس حل کرده بود می توانست خود مستقلاً ترتیبی برای فروش نفت به خارج برقرار کند. آخرین امکان توافق در مسئله غرامت شش ماه قبل از سقوط حکومت مدعی یعنی با طرح دومین پیشنهاد مشترک انگلیس و آمریکا پیدا شد ولی دولت ایران آن فرصت را از دست داد.

در مکزیکی تا او خرقن نوزدهم منابع زیرزمینی بشر طبق قانون به دولت تعلق داشت اما وقتی شور و جنبشی که در آمریکا برای کشف منابع نفتی پیدا شده بود به مکزیکی سرایت کرد مالکین سطح زمین دست به اقداماتی زدند که منابع زیرزمینی را مالک شوند. در نتیجه این اقدامات در سال ۱۸۸۴ قانونی وضع شد که به موجب آن مقرر گردید مالک سطح زمین مالک انحصاری منابع نفت و گاز زیرزمینی نیز می باشد و می تواند بدون کسب اجازه از آن منابع بهره برداری کند. در سال های آخر قرن نوزدهم و سال های اول قرن بیستم عده ای از سرمایه گذاران آمریکایی و انگلیسی به اتکاف قانون مزبور قرار دادها بی با مالکین اراضی منعقد کرده و شروع به عملیات اکتشافی نمودند و به نتیجه دو منبع بزرگ یکی به وسیله یک شرکت انگلیسی در سال ۱۹۱۰ و منبع دیگری به وسیله یک شرکت آمریکایی در سال ۱۹۱۴ کشف شد و مکزیکی به عنوان یک کشور نفت خیز مهم مورد توجه قرار گرفت. آنگاه تعداد زیادی شرکت های خارجی وارد میدان شدند و در نتیجه رقابت آن ها با یکدیگر کار به فعالیت های مجاز و غیر مجاز و توسل به اعمال نفوذ و ارتشاء کشید. این وضع باعث یک نارضایتی همگانی شد. مقارن شروع جنگ اول جهانی که صنعت نفت مکزیکی با تولید ۶/۴ درصد مجموع تولید جهان اهمیت مخصوصی پیدا کرده بود یک جنبش انقلابی برای برانداختن نفوذ شرکت های خارجی و هوأ خواهان داخلی آن ها بوجود آمد. از سال ۱۹۱۲ دولت اقداماتی برای محدود کردن خود مختاری شرکت ها به عمل آورد. اما تا چند سال این اقدامات از حدود اجبار شرکت ها به پرداخت بعضی مالیات ها و رعایت تشریفات تشریفاتی تجاوز نکرد. تا در ماه سپتامبر ۱۹۱۶ که دولت شروع به یک سلسله اقدامات اساسی برای کنترل عملیات شرکت ها و برقراری نظارت در بهره برداری از منابع نفتی و حفظ ذخایر و رعایت اصول صحیح فنی و بخصوص تهیه زمینه برگرداندن منابع نفتی به مالکیت ملی نمود. این هدف اخیر بالاخره در سال ۱۹۱۷ وضع قانون اساسی جدید عملی گردید. یعنی به موجب این قانون مالکیت معادن و منابع انرژی اعم از گاز و مایع و گاز به ملت منتقل شد. یک سال بعد دولت اعلام کرد که مبادرت به عملیات در صنعت نفت مستلزم اجازه و امتیاز از دولت و پرداخت حق الامتیاز خواهد بود و این ترتیب را شامل قرارداد های قبلی نیز نمود. شرکت ها در برابر این اقدام علیه دولت قیام کردند و کمکنش شدیدی در گرفت که بالاخره در سال ۱۹۲۵ منتهی به عقب نشینی دولت شد. به این معنی که قانون جدیدی وضع گردید و حقوق امتیاز شرکت ها برای مدت پنجاه سال تأیید شد. مضمون این قانون به وسیله قانون دیگری در سال ۱۹۲۸ تقویت شد و احساس نارضایتی عموم تجدید گردید تا آن تاریخ شرکت های آمریکا سرمایه گذاری مهمی در رشته های مختلف صنعتی و کشاورزی نمودند و زحمه ۵۸ درصد معادن نفت را به دست آورده بودند و اعتقاد عمومی بر این بود که دولت آمریکا برای حفظ امتیازات اتباع خود سیاستی مبنی بر دخالت در امور داخلی کشور و استثمار ملت مکزیکی اعمال می کند. در سال ۱۹۳۴ رئیس جمهور جدیدی به نام کاردناس Cardenas روی کار آمد و سیاستی پیش گرفت که یک هدف آن تأمین حقوق ملت از منابع نفت و مبارزه با نفوذ سیاسی دولت ها و شرکت های خارجی بود. در آن سال شرکت نفت مکزیکی تأسیس و تصدی عملیات اکتشاف و بهره برداری از منابع نفتی به آن واگذار شد. در سال ۱۹۳۶ قانونی به تصویب رسید که به دولت حق می داد اموال خصوصی را برای تأمین منافع عامه با پرداخت غرامت ملی کند و مقرراتی نیز به منظور تأمین حقوق و سبیل رفاه کارگران وضع گردید. این اقدامات راه را برای انقضای امتیازات و ملی کردن صنعت نفت هموار کرد.

اما علت مستقیم ملی کردن نفت به روز جنبشی بیسین کارگران صنعت نفت در سال ۱۹۳۷ به علت عدم رضایت از شرایط کار بود. کارگران برای استیفاء حقوق خود یعنی افزایش دستمزد و ایام تعطیل و اظهار نظر در اداره عملیات اتحادیه ای تشکیل دادند و سپس دست به اعتصاب زدند و به هیئت داوران و حل اختلاف شکایت کردند. راهی هیئت داوران به نفع کارگران و

## الهی نامه، کتاب داستانهای دلکش و عارفانه

بقیه از صفحه ۶

جوان نیز مانند آن دوتن دیگر زمین گیر شده بود و مادرش از درد وی می گریست. سرانجام مادر جوان نیز به همراه دوتن دیگر و شوهر زن به سوی شهر زاهد می رسند و به درگاه وی بازمی آیند. زن که می بیند تمام کسانی که بدبودی یا نیکی کرده اند حاضر شده اند خدا را شکر می گوید و بدیشان می گوید اگر هر یک از شما گناهانی را که کرده اید از سر خلاص ساز گوید آن گناه ممکن است دعای من اثری داشته باشد. خلاصه آن بیماران، با آن که اعتراف به گناه برایشان بسیار سخت بوده است هر یک به تقصیر خویش اعتراف می کنند. زن دعا می کند و آنان شفا می یابند. آن گاه هفتاب آرزو برمی دارد، و شوهرش نعره ای می زند و بی هوش می شود و چون به هوش می آید از وی پرسند: تو را چه شد؟

بدو گفتا که یک زن داشتم من تو را این لحظه و پنداشتم من ز تو تا او همه اعضا چنان است که من و آن گفت مویی در میان است

بعینه آن زنی گویی به گفتار  
به دیدار و به بالو به رفتار...  
رنش گفتا بشارت با دت ای مرد  
که آن زن نه خطا و نه زنا کرد  
منم آن زن که ره در دین سپردم  
نه گشتم گفته از سنگ و نه کردم  
بدین ترتیب داستان با نتیجه ای خوش آیند پسایان می یابد.

گفتگوی شاه زادگان با پدر نیز بدین نتیجه می رسد که: دختر شاه پریان (پسر اول) نفس انسانی است اگر مطیع آدمی گردد و به راه خیردلالی شود و سحر (دومین پسر) کاری است شیطان ولی اگر شیطان می گوید که آدمی در سینه دارد مسلمان شود سحر او تبدیل به فقه و کفرش بدل به ایمان می شود. جام گیتی نما (پسر سوم) همان دل عارف است اگر از آرایش های جسمانی پاک

شود. مراد از آب حیات (چهارمین فرزند) علم است که مردگان جهل بدان زنده می شوند. انگشتری سلیمان (پسر پنجم) وسیله فرمان روائی موقت این دنیاست. و انگشتری واقعی آن است که آدمی در ملک جاویدان جهان دیگری بداند و واکاوی داشته باشد. فرزند ششم طالب کیمیاست. در باب کیمیا عطا رفیعی بسیار مؤثر و زیبا آورده و داستان دلکش از افلاطون باز گفته است که جان کلام و آخرین مطلب آن در باب کیمیا مردان خدا این است:

تخت را دل کن و دل درد گردان  
کز این سان کیمیا سازند مردان

این کتاب را آقای فواد روحانی همکار دانشمند و عزیز قیام ایران با دقت و امانت بسیار به زبان فرانسوی ترجمه کرده اند و ترجمه ایشان زیر نام Le Livre Divin انتشار یافته است. اما ایشان برای دست زدن بدین ترجمه ناگزیر می شوند نسخه درست و مورد اعتمادی از متن فارسی تهیه کنند و چون چاپ خوبی از آن در دسترس نبوده است خود بدین کار برمی خیزند و نخست متن فارسی الهی نامه را از خطاها و نقص هایی که داشت پیراسته می کنند تا سپس به ترجمه آن بپردازند.

بهترین نسخه چاپی الهی نامه ای که اکنون در دسترس فارسی زبانان است، همان است که ایشان برای ترجمه به فرانسه تهیه کرده و سپس به ترجمه آن نسخه را نیز به طبع برسانند و انتشار دهند. سعی ایشان در این راه مشکوریاد.

گزارش يك بانوي مصلحت‌آمیز از تفرانس زن‌آزادگان اسلامي در لندن

ضربه‌های شلاق و كابوس سنگسار

بقيه از صفحه ۱



خانم ها آن سومر (ست چپ) ورجالی در اين کنفرانس در باره زن‌آزادگان در جمهوری اسلامی سخن گفتند.

سپس ديگران را معرفی می کنند. در طرف چپ او، آقای ریچارد هلم، از برجستگان حزب لیبرال که قبلاً رهبری آن را بر عهده داشته است و در طرف راست او، آقای "کیت بست" نماینده مجلس عوام انگلستان از حزب محافظه کار، نشسته اند. خانم "سومر" جان کلام را در قالب سبک یک عیارت می ریزد، می گوید: گروه‌های آبی امروز، تجمع و وحدت نظر احزاب انگلستان است در زمینه اعتراف به نقض حقوق زن در ایران. ما می‌توانیم درجه آزر و زنجیر را در این کشور برداریم. این گروه‌ها می‌توانند انگیزش توجه مردم انگلیس به رویدادهای ست که در ایران می‌گذرد که در حقیقت، بی خبری آن‌ها نیز گناه به شمار می رود.

این سخنان، شوری در من برمی انگیزد. به وجد می آیم که می بینم بیرون از وطنی که آن را برای ما به زندان تبدیل کرده اند، وجدان‌های آگاهانه بی‌یاد ما هستند و از توجیه‌ها پاد می‌کنند. بی درنگ آقای ریچارد هلم رفته کلام راه‌دست می گیرد که جوانان است بلند قامت و لحن محکمشان از آنکاه به نفس وی دارد.

می گوید: ما باید دوستان دموکراتی در ایران را آگاه کنیم که آن‌ها تنها و فراموش شده نیستند و احزاب سیاسی کشورهای دموکرات غرب و به تعلق یقین، حزب لیبرال انگلیس به سرنوشت تاگوار آن‌ها توجه دارند.

آقای "هلم" می گوید: گزارش تحقیقی گروه پارلمانی حقوق بشر انگلستان درباره سرنوشت دردناک حقوق بشر در ایران که اخیراً انتشار یافت، تمامی واقعیت‌ها را بازمی‌گوید و جای خوشوقتی است که پارلمان انگلیس، این واقعیت را بر اساس روش عملکرد تمام احزاب بریتانیا، مورد توجه قرار داده است.

برای نخستین بار از سخنان آقای "هلم" درمی یابم که اندیشه اعلی پژوهش دربارۀ کارنامه خونین ملایان در ایران را آقای بختیار در سفر سال گذشته به لندن به نما بیندگان انگلیس داده است.

وی سپس می گوید: در گزارش گروه پارلمانی حقوق بشر انگلستان، آقای خمینی ورژیم اودر خارج اجزای سبک بین المللی جای گرفته اند. مردم ایران در رژیم خمینی، در نا ارضی و نا امنی اضطراب آوری به سر می‌برند و حقوق آن‌ها به ویژه زنان داکما "مورد تجاوز قرار می گیرد. در مورد زنان، مسا له این است که ستم‌هایی که بر آن‌ها رفته است دقیقاً "از روز ورود آیت‌الله خمینی به ایران آغاز شد. البته ما همدردی فراوان خود را نسبت به زنان ایران می‌توانیم که به روزهای تاریک تاریخ کشته شده اند، ابراز می‌داریم، ولی من به عنوان یک نماینده حزب لیبرال می گویم که ابراز همدردی کافی نیست. وقت آن رسیده است که پارلمان انگلیس مساعی خود را به کار ببرد تا نیروهای لیبرال دموکرات بتوانند آزادی و دموکراسی را در ایران مستقر کنند.

به خود می گویم: خدا کند، خدا کند، مردم ایران، چیزی بالاتر از این

مذاکرات پاریس

بقيه از صفحه ۳

پس از سه سال سوء تفاهم و درگیریها و آرایش نیرو در مرزهای اردن، آن کینه‌ها را ناگهان فراموش می‌کنند و دیدار دردی دیدار با ملک حسین دارد. چند ماه پیش وقتی نیروهای جمهوری اسلامی جزا شرمجون را اشنال کردند، حافظ اسد ضمن نداشت که یک کشور غیر عربی سرزمین یک کشور عربی را تصرف کرده است، اما زمانی که "قا" به دست نیروهای خمینی سقوط کرد، حافظ اسد وزیر امور خارجه اش را - البته با تاخیر بسیار - به تهران فرستاد تا به حکومت آیت‌الله همدانه دهد که چنین فتوحاتی، وی را که عرب رهبر حزب بعث سوریه است، دچار مضطرب‌هایی می‌کند. پس از آن بود که نیروهای سوریه‌ای به حزب الله در بعلبک حمله آوردند. این تغییر قواعد بازی از سوی اسد برای آنست که آژنگناها بیرون آید. یکی از این تنگناهای سیاسی دوستانی و نزدیکی با جمهوری اسلامی است. این دوستی زیان بخش شده است و حافظ اسد دقیقاً از همین جا است که برای رهایی گروگان‌های فرانسوی و امریکایی به میدان می‌آید. نه تنها خودش در مباحثه با مطبوعات و تلویزیون امریکایی وعده "تلاش همه جانبه" برای آزادی گروگان‌ها می‌دهد، و زبردفا عن پیش‌ترمی رود و می گوید اگر پنجاه گناه گروگان‌ها را می‌توانست با حمله نظامی آن‌ها نجات می‌داد. وزیر دفاع حافظ اسد خبری دهد که با ریاست گناه که برداخته است و این دقیقاً به معنای روی دست جمهوری اسلامی بلند شدن است.

وی از همان آغاز، سیاست ضد زن ملایان و آپس‌گرا راه با دانستگرمی گیرد. می گوید: در گزارش‌ها می‌بینیم که در زمینه نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی به دست‌آورد شده است، گزارشی خواندم درباره قتل یک دختر جوان ایرانی در زیر شلاق که وجدان‌های آزاد جهان را با یده لرزه درآورد.

در این جا صدایش به نیمه نریادی تبدیل می‌گردد. جمعیت برای او کف می‌زند و او همچنان سخن می‌گوید: شما انگلیسی‌ها چنانیت‌های مخوف خمینی را باید به همه بگویند، همه با همه بی‌گناهان، همه با همه بی‌گناهان، همه با همه بی‌گناهان، گزارش هولناک رفتار رژیم تهران با زنان را به پارلمان انگلیس خواهیم برد.

سخنرانی او با ایستادن جمعیت و با کف زدن‌های بسیار ختم می‌یابد.

جلسه به بیان خود نزدیک می‌شود. من سکبال، لحظه‌ها بی همه تحقیرها و توهین‌ها، همه سخنی‌ها و مرامت‌هایی را که در این هفت ساله سیاه به عنوان فردی از ملت بزرگ کشیده‌ام، فراموش می‌کنم.

جان تازه‌ی بی‌افتاده‌ام، قلبم زامید به پیروزی، امید به راندن بیگانگان خودی نما، با مال مال می‌شود. همراه با دیگران تلاش را ترک می‌کنم. دم در ناگهان دست‌براشاهام می‌خورد. بره. گرم.

همان دختر جوان خمینی را که در هاید پارک دیده‌بودم، می بینم. با چهره خسته و روغنه. می‌پرسد: خانم، ممنون که آمدید. درباره جلسه امروز نظرتان چیست؟

می گویم: من در راهی که انتخاب کرده‌اید، با شما هستم. در جلسه به روش‌شماره چه بودایران بود ملت ایران. هر جای دنیا که گروهی ایرانی میهن پرست به میدرها می‌می‌پسند از جنگال این بی وطنان، بجنگند، نام آن‌ها ایران است. من اشد جمع شدن را یک ایران کوچک آزادی دیدم. شما با ایران پیوسته می‌گردم. به هر کس می‌رسد پیام شما را خواهم داد. خواهم گفت که فرزندان حقیقی ایران، در بیرون مرز دست زنده‌نشانند. از این پس مرا در ایران یک عضو بی نام نهضت مقاومت بدانید. آنچه شما می‌گویند می‌خواهید همان است که زنان ایران در درون سرزمین می‌گویند و می‌خواهند، خدا کند که شما با بیاید.

اگر حافظ اسد بر سر آنست که در نجات گروگان‌ها نقش اساسی را به عهده بگیرد، دقیقاً باید به تیره‌تر شدن روابط سوریه با جمهوری اسلامی نیز اندیشیده باشد.

از سوی دیگر وقتی حافظ اسد برای آزادی گروگان‌ها بیرون بیاید چه بسا می‌داند که در تهران، جناح‌های مخالف و رقیب درون حکومت اسلامی نخواهند گذشت با ریس و تهران به توافق نهایی برسند. اسد نمی‌تواند نفوذ آیت‌الله را در لبنان برتابد و این حقیقتی است که سوریه‌ای‌ها به پنجاه نمی‌کنند. اگر گروگان‌ها باید آزاد شوند، چرا اسد قدرتمند سوریه با ابتکار عمل اردست نگیرد و سوره تفاهت را با غرب زمین بردارد؟ فرانسویان نیز دوهفته پس از بازگشت آقای معیری به تهران، چنین پیدا است که امیدا حکومت اسلامی بر گرفته اند و به اسد چشم دوخته اند.

دولت‌های غربی در بر زمین است که حکومت اسلامی را دولتی غیرمستعمل می‌دانند. اما فرانسویان فرصت دیگر یافته اند تا دریابند که زیان حکومت آیت‌الله، زیان غیردیپلماتیک و چندبهبودی معنات. این حکومت اگر سراجی بخرج می‌دهد دقیقاً آنجاست که فرانسویان سخر و زیر امور خا رجحان است که در کنفرانس مطبوعاتی شانزدهم می‌گفته بود: با با خرواها نمی‌توان به جای رسید. امروز اگر تسلیم شویم و در آزادی آن گروگان‌ها را رها کنیم، چه کسی تضمین می‌دهد، فردا جای دیگر فرانسویان دیگری را به گروگان نگیرند... نشان از بی اعتمادی پاریس به حکومت اسلامی دارد.

در فضای نا مطمئن و تردید آمیز ناشی از عملکرد جمهوری اسلامی، فرانسویان نگاه منتظرانه تهران ندوخته‌اند. سرنوشت گروگان‌ها نشان به احتمال بسیار - در دمشق رقم خواهد خورد.

### قابل توجه

## خوانندگان مقیم خارج از فرانسه

خوانندگان مقیم خارج از فرانسه که در زمینه حواله وجه اشتراک نشریه منکلسی داشته باشند می توانند به آدرس شاخه های نهضت، به شرح زیر، مکاتبه نمایند.

N.A.M.I.R.  
Postfach 121007  
8000 MÜNCHEN 12  
W, Germany

N.A.M.I.R.  
Postfach 523  
1171 WIEN  
AUSTRIA

Postbox 57278  
WASHINGTON, D.C., 20037  
U.S.A

N.A.M.I.R.  
Postbox 313  
LONDON W 2-4 QX  
ENGLAND

Postbox 130  
14600 TULLINGE  
SWEDEN

N.A.M.I.R.  
P.O. BOX 1002  
Stn: "B", Willowdale,  
CANADA

Ont., H2K 2T6

NEHZAT  
P.B. 246  
3230 AE BRIELLE  
HOLLAND

## تقاضا از خوانندگان

بعضی از خوانندگان ما تغییر آدرس خود را به موقع اطلاع نداده اند و آدرس بعضی دیگر ناقص است. به این جهت هر هفته تعداد قابل ملاحظه ای از قیام ایران از طرف پست برگردانده می شود. شورای نویسندگان قیام ایران تصمیم گرفت که فهرست اسامی مشترکین را تحت نظم و ترتیب دقیق تری در آورده. به این ملاحظه فوراً اشتراک زیر را بنظر خوانندگان عزیز می رسانیم. تقاضا داریم پس از تکمیل آن را از نشریه بریده و برای ما ارسال دارند.

خوانندگان کهنه دوره روزنامه را چنانچه می کنند می توانند همواره به فورم را روی کاغذ جداگانه برای ما ارسال دارند. بطوری که در متن فورم زیر ملاحظه می فرمایند، گرفتاری های بادی آن عدد از هموطنان که در مقیسه مالی هستند، در نظر گرفته شده و حق اشتراک آن ها از محل کمک های سایر خوانندگان مانا مین خواهد شد.

( برای تا مین حق اشتراک این گروه از هموطنان، کمک های بیشتر خوانندگان عزیز که امکان آن را دارند، منتظریم خواهش می شود.)

بهای اشتراک با یدای طریق بانکی یا بکس حساب بانکی و یا حساب پستی قیام ایران حواله شود: لطفاً قبض رسید را به آدرس قیام ایران با ذکر - درخواست قیام ایران - روی پاکت ارسال فرمایند.

### را دیومحلی نهضت و اشنگتن

را دیومحلی ایران - را دیومحلی نهضت مقابله و ملت ملی ایران شاخه ای و اشنگتن - ویرجینیا - منریلند - بکتنیه ها - از ساعت ۱۵ تا ۱۷ با مداردی موج متوسط ۱۴۵۰ - را دیومحلی W.O.I.

## درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۲۰ فرانک فرانسه - شش ماهه ۱۱۰ فرانک فرانسه - دانشجویان نصف قیمت

اینجا نام ( نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین ) :

Nom نام خانوادگی :

Name

Prénom نام :

Firstname

Adresse:

○ ماه یکم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال ○ به مدت شش ماه

دریافت دارم.

مبلغ فرانک فرانسه به حساب بانکی نشریه ○ به حساب پستی

نشریه ○ حواله شد.

قبض رسید به ضمیمه ارسال می گردد.

○ دانشجو هستم

○ ماه یکم نشریه قیام ایران را به مدت شش ماه دریافت دارم. ولی به علت

مشیقه مالی فعلاً امکان پرداخت حق اشتراک را ندارم. ○

تاریخ امضاء

( لطفاً در دایره مربوطه ضربدر بگذارد قسمت را شراخط بزنید )

حساب پستی : حساب بانکی :

QYAM IRAN  
Crédit du Nord  
78, Rue de la Tour  
75116 Paris  
Compte No: 11624700200

QYAM IRAN  
C.C.P. No: 2400118/E  
PARIS

## استیصال فرهنگی

بقیه از صفحه ۷

فرهنگ فردای ایران نیز در زرفرنای جامعه و در زیر فشار خلا فرهنگی امروز آرام آرام رشد می کند و از لایه های آوار سنگین و خفگان آوروپوسیده جهل خونی خود را به سوی پرتوهای آزادی می کشاند. فرهنگ شور و نشاط لیست ایالتی با تکیه بر سه رکن اساسی دنیا کبیر شد: واقعیات موجود، ملیت و اما ملت انسان. شاخه های بالنده فرهنگ ایران نیز از گریه فضایی با زوگرمای آزادی برسد، خواهند توانست بر باریه همین سه اصل، اندیشه ای زنده و مبتکر و با ارزش های بین المللی بیدار و روند.

۱ - برای آشنایی با سیاست های فرهنگی استالین می توان به تحقیقات وسیع هلن کاررادانکس "مراجعه کرد {Hélén Carrère d'Encasse}

کتاب شخصی استالین نیز بنام "مسائل زیباشناسی" خالی از تشریح نخواهد بود.

۲ - رجوع کنید به کتاب "روشنفکران ایالتی و فاشیسم"

(Intellectuels italiens et Fascisme)

نوشته میشل استان (Michel Ostenc)

۳ - رجوع کنید به کتاب "سینمای ایالتی"

نوشته فردی بواش (Freddy Buache)

۴ - همان کتاب.

## پرونده اسرار آمیز انفجار کاخ نخست وزیری

کابل، یکی از متهمان این پرونده، در زیر شکنجه در زندان اوین بسسه قتل رسیده و یکی از عوامل مهم دفتر اطلاعات و امنیت نخست وزیری - خسرو تهرانی - نیز دستگیر شده است، و از دخالت بهزاد نبوی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در این ماجرا، سخن به میان آمده است.

اسماعیل فدائی گفت: این راهمیدانیم... این عوامل کهنه کارتر، گشته و می توانستند با تکتیک های قوی تری عناصر صالح و دلسوز جامعه را با هووونجال و با کمک عده ای عوام الناس از معرکه بدر ببرند و ترورشخصی و یا ترور فیزیکی کنند.

وی در پایان سخنان خود ستا رآن شد: این عناصر شناسائی و از طریق رساله های گروهی سعرضی شوند و نیز عناصر صرفاً دستگا قضااتی تصفیه شوند و گفت دفع فاسد به فاسد ممکن نیست فدائی، شاعر جنگ تا رفع فتنه را که نخستین بار روح الله خمینی، بر سر زبان ها انداخت، متوجه داخل کشور دانست و گفت: جنگ، جنگ تا رفع فتنه اول از داخل کشور و سپس رفع فتنه در عالم.

چهار روز پس از انتشار سخنان اسماعیل فدائی، نامه ای به امضای شمت حسن

از مقامات، وزراء و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، خطاب به خمینی در روزنامه کیهان (۸ خرداد) چاپ شد که در آن از "بازداشت جمعی از یاران شهید رجایی و دست اندرکاران سابق نخست وزیری" در ارتباط با ماجرای انفجار پنج سال پیش، اظهار نگرانی شده است.

ایضا کتندگان در این نامه خمینی نوشته اند: "تابه امروز بیش از چند ماه است که جمعی از برادران محلی و متعهد به اسلام و جمهوری اسلامی و از جمله یاران شهید

اظهارات اسماعیل فدائی نمابند. سریند اراک در جلسه ۴ خرداد مجلس شورای اسلامی، ماجرای انفجار دفتر نخست وزیری را که طی آن محمدعلی رجایی رئیس جمهوری و محمدجواد باهنر نخست وزیر اسلامی به قتل رسیدند، تازه کرد. این اظهارات در زمانی بعمل می آید که گفته می شود محمدتقی صدقی کاردار سابق دولت اسلامی در

### تسلیت

همرزمان گرامی

خانم هنگامه شریفی و خانم ها له شریفی درگذشت ما در گرامی می توان موجب نهایت تأسف است. این تاپچه را میمانه به شما تسلیت می گویم.

دکتر عبد الرحمن بیرومند

مصیبت وارده به همزمان گرامی خانم هنگامه و ها له شریفی را با تأسف تسلیت گفته خود را در این غم بسزرگ شریک می دانم.

نهضت مقابله و ملت ملی ایران

همرزمان گرامی خانم هنگامه شریفی

ضایعه فوت دردناک ما در گرامی میتس را میمانه به شما و کلیه خانواده تسلیت عرض نموده، ما نیز چون شما سوگواریم.

تشکیرات فرانسه نهضت مقابله و ملت ملی ایران - جوانان و دانشجویان نهضت مقابله و ملت ملی ایران

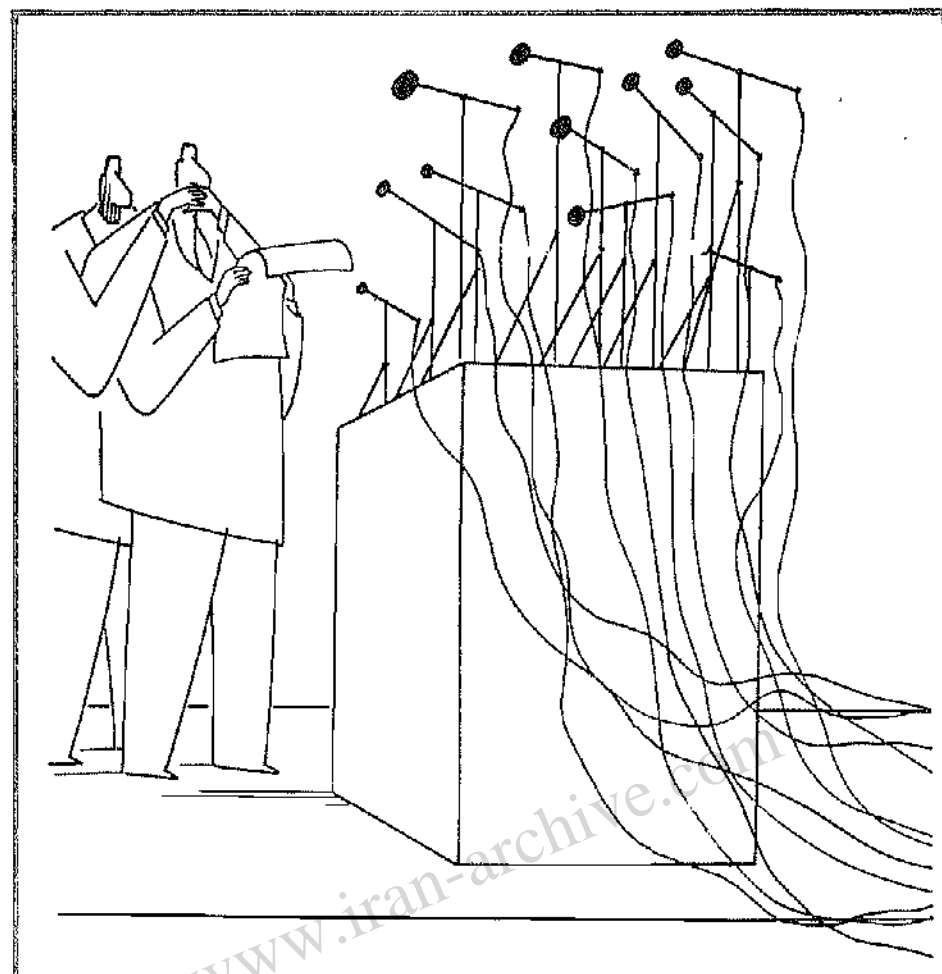
### بازگشت ایرانیان تبعیدی

دعوت دولت اسلامی از ایرانیان تبعیدی به بازگشت، با واکنش‌های تند جناح سیدعلی‌خا منهای روبرو شده است. هواداران، کیهان، از این طرح بی‌زبان خاص جمهوری اسلامی طرفداری می‌کنند، سخنگویان جناح سیدعلی‌خا منهای رئیس‌جمهوری اسلامی در ارگان حزب جمهوری اسلامی به شدت با بازگشت ایرانیان تبعیدی مخالفت می‌ورزند. جناح خا منهای می‌گوید، بازگشت ایرانیانی که سال‌ها در غرب زندگی کرده‌اند، موجب فساد و ترویج فحشاء می‌شود و جمهوری اسلامی را به تحقیر فرهنگ فاسد غرب آلوده می‌کنند. روزنامه «جمهوری اسلامی» که نظر روزنامه کیهان را در باره «این طرح به شدت به یاد حمله گرفته است» می‌نویسد: در کشور ما مسئله بدحجابی که به سادگی قابل حل است، به‌دلیل تاکنون حل نشده است، با این حال چگونه می‌خواهد ریشه‌های بدحجابی و فساد را وارد کشور کند؟ آن هم با دعوت. مسئله انسان دوستی را نمی‌توان نادیده گرفت اما نه به قیمت نابود شدن فرهنگ جا می‌ماند. روزنامه کیهان در همین باره نوشته بود: این نکته برخورد مسئولین بوشیده نیست که وجود برخی شیوه‌ها و برخورد های غلط در مورد سات و کارخانجات و دانشگاه‌ها، سبب خروج نیروهای متخصص ما از کشور گردیده است، خروجی که البته مسئولان نبوده است و نیست. ناظران اوضاع ایران، با توجه به کشمکش‌های موجود که این طرح، میان مقامات جمهوری اسلامی به وجود آورده است می‌گویند: مسئله اصلی در این میان حجاب و فرهنگ غرب نیست. این‌ها بهانه‌ها جناح خا منهای است، زیرا وحشت دارد که بازگشت تبعیدی‌ها که غالباً از مخالفان سیاسی رژیم هستند، جو سیاسی و فکری عمومی ایران را بیش از پیش به زیان حکومت تغییر دهد. به علاوه اگر مخالفان بازگردند، با توجه به آنکه اکثریت قریب به اتفاق، از روشنفکران و تحصیل‌کردگان و متخصصان هستند بیش از اکثریت نیروهای ارتجاعی حزب الهی را در مورد سات و مسراکز اداری و آموزشی در دستگاه‌ها می‌گذرانند و عقب می‌مانند. یا آوری می‌کنیم که اولین علاقه‌مندان مخالفت با طرح دولت موسوی در سازمان جامعه قم از زبان آخوند ما نمی‌شنوید. روز کرد. آخوند ما نمی‌پوشد پیش ایرانیان تبعیدی را تهدید کرده بود که اگر با زگردن حقوق تصرف اموال خود را نخواهند داشت و اگر فرهنگ غرب را با خود بیاورند جمهوری اسلامی بیاورند با حزب الله طرف خواهد بود.

به حال، اگر چه از دعوت دولت اسلامی در محافل ایرانیان خارج از کشور با طنز و تمسخریاد می‌شود تا کنون کسی از ایرانیان مخالف این پیام را جدی نگرفته است. آخوندهای با نفوذ در دستگاه‌های قضایی جمهوری اسلامی در تلاشند تا این طرح را کاملاً خنثی سازند. در هفته گذشته، آخوند مقتدای از اعضای شورای عالی قضایی، گفته‌های آخوند مانهی را تکرار کرده و همچنین با تأکید به این مطلب که اصولاً ایرانیان مقيم خارج برای بازگشت به کشور از رژیم وحشت دارند، افزود ایرانیانی که چرمی مرتکب نشده‌اند و مخالف جمهوری اسلامی نیستند، در صورتی که خودشان را با جمهوری اسلامی مطابقت دهند می‌توانند بازگردند و الا فکر نمی‌کنم افرادی به جز این‌ها، هوس بازگشت به وطن را داشته باشند. در ارتباط با این طرح آخوند موسوی خوشبینی‌ها، تندترو با صراحت بیشتری اظهار نظر کرده و خواستار آن شد که ایرانیان تبعیدی را به وطن راه ندهند. وی گفت: شیات ما در آنست که دروازه‌ها را ببندیم و هر کس را به این کشور راه ندهیم.

### توطئه امپریالیسم

بقیه از صفحه ۱



در حقیقت باید معادل شش‌هزار و چهارصد تومان بپردازد، خون برادر راجائی بچوش می‌آید، با خشم تمام می‌گوید: ای بریدرا امپریالیسم غارتگر سلوا! می‌خواهد با رانی را از تنگش بیرون بیاورد و بگذارد و برود. ولی دزهمین حال، با ردیکرا امپریالیسم توطئه‌گر دست به کار می‌شود. صدائی از غیب به گوش برادر راجائی می‌رسد: «حالا کی گفته به این امپریالیسم جها نخوار با بیت خریدار زروشگاه با یدببول داد؟!»

برادر راجائی دستپاچه می‌شود از درون اوصدائی بگوش می‌رسد: «این کسه اسمش دزدی است! صدای بیرون جواب می‌دهد:» نه! فاشیمت است... مگر حضرت بی‌مبیره مسلمانان اجازت نداده بود که روان‌های تریش را غارت کنند؟» برادر راجائی متفاد عمی شود. تصمیم می‌گیرد با رانی را بعنوان غنیمت از کف رانایکار که طبق فرمایش حضرت امام دوهزار و صدسال است مسلمانان را استعمار می‌کنند در ضبط اسلام در آورد. برای این مقصود فقط کافی است آن فاشک گذاشتی را که برای جلوگیری از سرقت روی آستین بر رانی الصاق شده است جدا کند و در بینه‌ها زد، خوشبختانه برادر راجائی از سرپیچ نیرومنسندی برخوردار است. علی‌رابط می‌کند و با یک حرکت «مزن هردم» را می‌کند و به گوشه‌هایی می‌اندازد و در حالی که بر رانی را به تن دارد عازم خروج از زروشگاه می‌شود. برادر راجائی وقتی می‌فهمد در دام توطئه امپریالیسم افتاده است که ما سورین ویژه او را به جرم دزدی از زروشگاه بازداشت می‌کنند و به قسمت با زح می‌برند.

برادر راجائی دوساعتی در بازداشت بسر برده است و پس از آنکه آف بی. آی هویت او را شناسایی می‌کنند و معلوم می‌شود نمابنده دشمنی جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد است به اعتبار مضمونیت سیاسی آزادش می‌کنند. در بازجویی، برادر راجائی بهیچ وجه آنها سرقت از زروشگاه را نمی‌پذیرد. اومی‌گوید به بارانی احتیاج داشتم، به زروشگاه رفتم. با رانی را دیدم، پوشیدم. امتحان کردم ولی چون گران بود از خریدنش منصرف شدم. می‌پرسند چرا از تنگت خارج نکردی؟ می‌گوید: عجله داشتم، فراموشم شد آن را در آورم و سر جایش بگذارم! می‌پرسند: قاشک را چه کسی کشد؟ می‌گوید: امپریالیسم... این دیگر توطئه امپریالیسم بود برای بدنام کردن انقلاب اسلامی و مخدوش ساختن چهره پاک جمهوری اسلامی! ملانصرالدین وارد باغ خودش. دزدی را دید که با جوانی از هندوانه عازم خروج از باغ بود. جماعتی را با لایردنتا سر سرد زد و بگوید: دزد گفت: نزن ملان، من بیگناهم. داشتم در کوچه می‌رفتم با دندنی برخاست و مرا از آن طرف دیوار به این طرف انداخت. ملا گفت کیرم که چنین بوده باشد. هندوانه‌ها را چرا از بونه جدا کردی؟ دزد گفت با دچندان شدید بود که مرا از اینسو به آنسو برتاب می‌کرد. برای آنکه خود را حفظ کنم به هندوانه‌ها می‌چسبیدم و آن‌ها از بونه جدا می‌شدند، ملا فکری کرد و گفت: این هم قبول، ولی هندوانه‌ها چگونه در جالی رفته‌اند؟ دزد گفت: من هم دقیقاً در همین فکر بودم که تو آمدی!!

رئیس هیأت نمایندگان جمهوری اسلامی از میان بارانی‌های متعددی که به چوب‌رختی آویخته‌اند یکی را انتخاب می‌کند و برای آزمایش به‌کا بین مخصوص می‌رود. پرده‌کا بین را پشت سرش می‌کشد، بارانی را می‌پوشد و خودش را در آینه تمام قد نگاه می‌کند. بارانی گوشه‌های او دوخته شده است. هیچ تنگی ندارد فقط آستین‌هایش چند سانتیمتری بلند است که آن را هم عیال می‌تواند کوتاه کند. بیچاره برادر راجائی که روحش از توطئه امپریالیسم خیرندارد، بدون اینکه نیت بدی داشته باشد یکبار دیگر به اشکیت کوچکی که روی آستین بارانی سنجاق شده است نگاه می‌کند: قیمت صد دلار! برادر راجائی کمی گوشه چشم راستش را بهم می‌کشد، لبهاش تکان می‌خورد و زیر لب، اعداد اوقا می‌را به سرعت در هم ضرب می‌کند: ده شیش تا شصت تا... چهار شیش تا بیست و چهار تا... اونهم صد... وبا احتساب دلار شصت و چهار تومان می‌نتیجه می‌گیرد که با بیت خریدار رانی

خانم راجائی بارانی را برمی‌گرداند و به قسمت نخ نما شده زیر کمر آن اشاره می‌کند و می‌گوید: «این‌ها همه بجای خود محفوظ ولی من اطمینان دارم حضرت امام هرگز از این نیست نما بنده‌اش با این بارانی کشیف مندرس در راهروهای سازمان ملل متحدرقت و آمدکند. حضرت امام خودش یکبار شیک پوش است... در شرح احوالش می‌نویسد از ابتدای جوانی عادت داشت عیالی تا ثینی و قبای فاستونی بپوشد... در هر حال این بارانی مشمول فرمایش حضرت امام نمی‌شود. باید برای خودت فکری بکنی! برادر راجائی تسلیم می‌شود. قدم دوم در راه اجرای توطئه آلوده کردن چهره پاک و تابناک جمهوری اسلامی اینست که برادر راجائی برای خرید بارانی به زروشگاه کشانده شود. این مرحله نیز با موفقیت انجام می‌گیرد. امپریالیسم تا یکبار ترتیبی فرا هم می‌آورد که آقای سعید راجائی خراسانی با آن همه اشتغالات، شخصاً برای خرید بارانی به زروشگاه مراجعه کند. عوامل امپریالیسم دورا دور مراقتند.

### فرانسه و شرایط رژیم اسلامی

عزیزی گفت سه شرط جمهوری اسلامی برای عادی سازی روابط، از هم جدا نشدن است. این شروط عبارت است از قطع هرگونه کمک نظامی تازه به عراق، بازپرداخت یک میلیارد دلار وام رژیم پیشین به فرانسه و قطع حمایت از مخالفان رژیم. در حالی که علی معیری، معاون نخست وزیر و رئیس هیأت نمایندگان جمهوری اسلامی اعزامی به پاریس هفته پیش مذاکره با مقام های فرانسوی را مثبت و رضایت بخش توصیف کرده بود، دیروز عزیزی اظهار داشت که سماعت و امر رفتار نامه به پشتیبانی از عراق و خودداری این کشور از بازپرداخت وام یک میلیارد دلاری، شواهدی است که نشان می‌دهد فرانسه نمی‌خواهد عمیقاً و جدی سیاست خود را در قبال جمهوری اسلامی مورد تجدینظر قرار دهد و هنوز تا مرحله از سرگیری روابط عادی با پاریس راه درازی در پیش است.

مباحثه‌هایی با روزنامه «ایر» فرانسه در تاه مین خواست های جمهوری اسلامی به منظور عادی ساختن روابط تهران - پاریس هیچ گام مثبتی برداشته است و فقط فعالیت‌های ضد انقلابیون را محدود کرده است. وی افزود که این امر برای عادی سازی روابط تهران - پاریس کافی نیست.

در پی گفت‌وگوهای هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی با مقام های فرانسوی که هفته پیش در پاریس انجام گرفت رئیس کمیسیون امور خارجه مجلس ملایان اعلام کرد که این گفتگوها نتیجه مثبتی به بار نیاورده است. احمد عزیزی، رئیس کمیسیون امور خارجه مجلس شورای اسلامی در

ایران هرگز نخواهد مرد

نشانی: QYAM IRAN C/O C.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE